



ارز پویا

ارسال ارز

به ایران و برعکس با مدیریت نویری

شماره ثبت: ۱۳۸۶/۴۴۸۸۸۸۸۸

شماره پروانه: ۱۳۸۶/۴۴۸۸۸۸۸۸

Tel: 02 9801 5588

Mob: 04 11 33 44 01

Fax: 02 9801 5058

Email: pooya@optusnet.com.au

هفته نامه
پارسیان

آسترک #: 100234024

صرافی کیهان

Kayhan Money Exchange

Transfer funds to your dear ones easily

Join our Telegram channel for daily rates

ارسال پول در کوتاه ترین زمان

کارگزار رسمی صرافی های بانک پاسارگاد و اقتصاد نوین

جهت اطلاع از نرخهای روزانه در کانال تلگرام ما عضو شوید



0 419 303 415

0 448 555 551

[KayhanMoneyExchange](#)

[Kayhan.ex](#)

Vol 32, Issue 1163 Thursday May 7th, 2020

 THE PERSIAN HERALD 

National Weekly Persian Newspaper



MBR ASSOCIATION

Pty.Ltd

Loans & Mortgage

مهدي رستمی

**انواع وام: مسکن
تجاری، شخصی**

0434 272 018

info@mbrassociation.com.au

6/254, Pitt St. Merrylands NSW 2160

شرکت بیمه

INSURANCE

NSW

Business Insurance • Public Liability

برای دریافت مشاوره رایگان با ما تماس بگیرید.

0406 88 44 88

میثم سلیم آبادی

www.INSW.com.au



GET THE BEST PROMOTIONS

FOR YOUR BUSINESS

ONLINE, SOCIAL MEDIA

PRINT ON

THE PERSIAN HERALD WEEKLY

NATIONAL NEWSPAPER AUSTRALIA NZ

2020

PLATINUM PLAN

To find out more please contact us

0418 660 399



injobau@gmail.com

parsianaustralia@yahoo.com

www.injob.com.au

صرافی آباد
زیر نظر مرتضی عابدینی
با بهترین و مناسب ترین قیمت روز با بیش از
۲۰ سال تجربه در خدمت هموطنان گرامی
02 8068 5987
0413 820 649
Shop 3, No 2, Auburn Rd. Auburn
www.abadex.com.au

رونمایی از پهپاد جنگی بوئینگ با فناوری هوش مصنوعی در استرالیا

**نخست وزیر استرالیا گفت:
منحنی جدید کرونا باید برای
غلبه بر ویروس صاف شود**



اف-۳۵ استرالیا اشاره کرد. دولت استرالیا می گوید حدود ۲۰ میلیون دلار در این پروژه بوئینگ سرمایه‌گذاری کرده است.

بوئینگ این پروژه را بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری روی ساخت پهپاد در خارج از آمریکا توصیف کرده هر چند که اقدام مربوط به آن را اعلام نکرده است.

نیروی هوایی استرالیا قصد دارد سه فروند از پهپاد لولای وینگمن را بخرد.

یکی از مسئولان ارشد این پروژه در بوئینگ گفته است که این شرکت انتظار دارد که این پهپاد در اواسط این دهه میلادی یا کمی زودتر به مرحله تولید انبوه برسد.

باند و پرواز آن در ماه‌های آینده انجام خواهد شد. به گفته بونینگ این هواپیما به سوی سرزمین می‌تواند در ماه‌ورمیه‌ای جنگ الکرکویت، اطلاعاتی، شناسایی و تجسسی شرکت کند و به سرعت به این ماه‌ورمیه تغییر شکل دهد. اسکات موسرین، نخست‌وزیر استرالیا و همای می‌پهدار در «جنگ‌های تاریخی» برای استرالیا و نوآوری‌های دفاعی در این کشور خواند. او گفت: «هواپیما و بونینگ شناسایی اساسی در یافتن توانایی‌های حیاتی نیروی هوایی ما دارد که برای حفاظت از کشور و متحدانش در آینده ضروری است.» آقای موسرین به‌طور مشخص به نقش استرالیا و بونینگ در حمایت از جنگنده‌های گرین گریب

شرکت یوتینگ در استرالیا اولین نمونه پهپاد جنگی را که با استفاده از هوش مصنوعی کار می‌کند، در اختیار نیروی هوایی این کشور قرار داد.

به گزارش رسانه‌های استرالیا این پهپاد اولین هواپیمای نظامی است که در نیم قرن گذشته در استرالیا طراحی و ساخته می‌شود.

دامه پرواز این پهپاد که **لویال وینگمن (Loyal Wingman)** نام دارد، حدود ۳۷۰۰ کیلومتر است و به گفته یوتینگ با استفاده از هوش مصنوعی می‌تواند به صورت مستقل یا در ارتباط با هواپیمای دارای خلبان فعالیت کند.

نوه اولیه این پهپاد روز سه شنبه پنج مه نمایش داده شد و آزمایش‌های مربوط به حرکت روی زمین در حال انجام است.

این سایت اکنون حاوی اطلاعاتی در مورد روشهای تمیز کردن، ارزیابی ریسک، محصولات، رویه ها و قوانین مختلف ایالتی و قلمرو است. Safe Work اکنون قادر است مقدماتی نسبتاً پایدار و دقیق را برای هر شغلی در استرالیا فراهم کند تا آنها بتوانند بهترین راه روشی را که بتوانند با کار و انجام مشاغل خود در یک محیط امن مقابله کنند درک کنند.

ایمن وجود دارد، اما حاضر نمی‌تواند تنها بایست
اقدامات جدیدی را برای ادغام مسافت اجتماعی،
بهداشت، تجهیزات محافظ شخصی و قوانین
نظافت اعمال کند.

وی افزود: این اقدامات توسط کابینه ملی تعیین
می‌شود، اما ایمن بودن کار نیز نقش مهمی را
ایفا می‌کند.

Safe Work Australia بعد از بیش از

است. فقط داسیس تعداد کمی افراد یک موفقیت کامل نیست پیروزه زمانی که تعداد زیادی افراد کشور بخاطر این شرایط ویژه از کار بیچاره شده اند. من متحی است که اکنون می خواهم به آن بپردازم. در صاف کردن متحی سلامتی موفقیت بزرگی داشته ایم، این عالی است و همه ما آن را می خواستیم اما برای آن قیمتی پرداخته است و بهمین دلیل اکنون باید تعادل را شروع کنیم.

روزنامه نیکیه در لندن به شرح می آید: اتحادیه کمونیست فرانسه و وزیر استرالیا در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: اتحادیه منحنی انتقال ویروس کرونا را مسطح کرده است، اما منحنی جدید بیماری را چالش بزرگ دیگری را برای اقتصاد استرالیا پیش روی ما قرار داده است.

داده های تازه اقتصادی نشان داده است که نزدیک به سی میلیون استرالیایی از اواسط ماه مارس شغل خود را از دست داده اند. این داده ها نشان میدهد که حدود یک نفر از سه کارگر در شغل خدمات مواد غذایی و هتل را از کار برده اند.

برنامه برای بازگشایی مراکز کاری
مورسینوس در گفتگو با وزیر روابط صنعتی
کریستین پورتر گفت: ما بعدی تبدیل مشاغل
استرالیا به امکان کار «Covid 19-Safe»
است.
این تنها در مورد توانایی بازگشت به یک محل
کار امن نیست بلکه همچنین در مورد توانایی
انجام این کار با اطمینان خاطر است.
کریستین پورتر گفت: در حال حاضر الزامات
لامرکز کارفرمایان برای تمام محل های کار

در بخش خدمات مواد غذایی و هتل داری از کار
بیکار شده اند.
بانک مرکزی استرالیا همچنین اعلام کرده است
که بیکاری در اوج خود به ۱۰ درصد خواهد رسید.
و خزانه او جوش فریدینرگ یک میل سازی
خزانه داری را که نشان می دهد در هر هفته که
محدودتی های شدید کرونویرس در کشور به
جای خود باقی است، بخش اقتصادی ما ۴ میلیارد
دلار متضرر می شود.
آقای مورسون گفت: دیگاه من همیشه این بوده

حمله رسانه‌های چین به آمریکا به خاطر اتهام انتشار کرونا از آزمایشگاه

او گفت: «فراموش نکنیم که چین دارای سابقه قبیله در انتشار بیماری‌های عفونی در جهان است. همچنین در آشنایی آزمایشگاهی که زیر استانداردهای لازم کار می‌کنند ما سابقه دارد.»
استاد پومپو که زمانی رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا سیا بود گفت که فکر نمی‌کند که این ویروس توسط انسان تغییر ژنتیکی داده شده باشد.
اطلاعات سازمان چاکلی از آن است که آزمایشگاه ووهان مطالعاتی در روی خانواده ووهان وروس انجام کرد در فاشاخی‌ها در دست اجرا داشته است.
ماه آوریل، از دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا سوال شد که آیا می‌تواند این اجنبی امکان این را می‌دهد که چنین ویروسی به واسطه آلودگی یکی از کارموزان کار کرد و دوست سرپرست او خارج از آمریکا متعلق شود؟
آقای ترامپ این فرضیه را تأیید نکرد اما گفت:

در ادامه سرقماله آمده است: «او می خواهد به ترامپ کمک کند که انتخابات هانوا را با موفقیت تمام کند. مردم اینجا پوینوژ را چنین سوسیالیستی نفرت دار و به خصوص نمی تواند پیشرفت چین را قبول کند.»

این سرقماله می پذیرد که در واکنش اولیه چین نسبت به شیوع این ویروس «شکاکاتی» بوده است اما ادعا می کند که «مجموع اقدامات صورت گرفته چند دهستان است که کاستی ها را کاملاً جبران می کند.»

این سرقماله به چینان گفته است که «البته این احتمال به وجود دارد که این ویروس برای اولین بار در محلی جی وهوان به انسان سرایت کرده باشد.»

گلدول تأیید تنها رسانه چین نیست که آقای پوینوژ و ایالات متحده را هدف حمله قرار داده است.

پس از آنکه مایک پومپئو، وزیر امور خارجه آمریکا، گفت که منشأ انتشار ویروس کرونا آزمایشگاهی در شهر ووشان، استان هوبئی، روستاهای دولتی چین را و با بهره‌برداری از دروغ‌گویی متهم کرده و گفته‌اند که نظرات او برای مبتدیان «شواهد نادرست» بیان شده است. آقای پومپئو روز پنجشنبه ۳ مه (۱۴ اردیبهشت) این اتهام را عنوان کرد اما جزئیات بیشتری در این مورد نداد.

روزنامه گلوبال تایمز، چاپ چین که به داشتن موضوع تند در حمایت از حکومت معروف است، در مسرقاله امروز خود نوشت که آقای پومپئو «غیبت‌افزانه» است.

سازمان بهداشت جهانی ادعای آمریکا را «نظریه‌زنی» توصیف کرده و گفته است که به نظر نمی‌رسد «شواهد مشخصی» برای آن در دست باشد.

گزینه خروج از پروتکل الحاقی برجام
حجت الاسلام ذوالنور، رئیس کمیسیون امنیت
ملی مجلس گفته است که لغو تحریم تسلیحاتی
ایران یکی از مفادی است که در همراه به پایان

رستوران باسد یا یک نوییدی لباس یا هر شغل دیگری.

انی به ترک خریم‌های تد

«پهباد، موشک، تانک، جنگنده و تجهیزات دیگری» بخرد و بفروشد، برجام را «فاجعه‌بار» دانسته بود.

امریکا اکنون تلاش می‌کند مانع بر داشته شدن

توافق هسته‌ای برجام، تحریم‌های تسلیحاتی سازمان ملل علیه ایران در ۲۷ مهر (۱۸ اکتبر) خاتمه می‌یابد.

تهدید در صورت

«ایماچار با بیشتر و بیشتر می‌شویم.»
هفته گذشته از رئیس جمهوری آمریکا سوال شد که آیا شواهدی مشاهده کرد است که او «درجه بالایی از اطمینان» بدهد که این ویروس از آزمایشگاه ووهان به بیرون ایاخته است؟
آقای ترامپ گفت: «بله، چنین اطمینانی وجود دارد» اما توضیح بیشتری نداد.
اما گذشته روزنامه آمریکایی واشنگتن پست گزارش کرد که در ژانویه سال ۲۰۱۸ گروهی از کارشناسان آمریکایی از این آزمایشگاه دیدن کردند و در بازگشت، نگارنی خود را در مورد تمهیدات ایمنی آن بازداشتند.

روزنامه مردم چاپ یکن نوشته است که آقای پومپو «هیچ شادی و آهانه نداده و مطلبی در سبب سی‌سی‌تی‌وی (تلویزیون چین) تمام سیاستمداران آمریکایی را به «توطئه‌چینی مخفیانه» متهم کرده است.

راز کشفین و وزیر امور خارجه آمریکا در مصاحبه با شبکه تلویزیونی ای‌بی‌سی آمریکا گفت: «شاهد فراوانی در دست است که نشان می‌دهد ویروس کرونا از موسسه ویروس‌شناسی در شهر ووهان چین به بیرون پراست کرده است.

رسانه‌های چین چه گفتند؟
 رساله‌های رسانه‌های چین معمولاً بازگوکننده
 سرچشمه‌های فکری حکومت است، اما تا کنون
 دولت چین رسماً نسبت به اظهارات آقای پومپو
 واکنش نشان نداد است.
 روز دوشنبه، روزنامه انگلیسی زبان گلوبال تایمز
 آقای پومپو را به نشر «نظریه‌های مهم و
 چرخاندن «وقایع» متهم کرد و امروز هم
 حملات لفظی خود علیه وزیر خارجه آمریکا را
 ادامه داد. این روزنامه در سرفقاله روز سه شنبه
 نوشت: «پومپو در نظر دارد به پراکندن
 محمولات با یک تیر دو نشان را بزند».

رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس گفته است ایران گزینه‌های زیادی دارد که در صورت بدعهدی طرف‌های غربی «می تواند برگزیند».

به گفته ذوالنور یکی از این موارد اجرا نکردن پروتکل الحاقی و تجدیدنظر در همکاری با اژانس بین‌المللی انرژی اتمی است. رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی،

مجلس همچنین تهدید کرده است که اگر ایران ناچار شود، از قرارداد پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) هم خارج خواهد شد.

مقامات ایرانی هم از گزینه‌های پیش‌پاخور کمال از برجام، اجرا نکردن پروتکل الحاقی و خروج از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) سخن گفتند.

علی ربیعی، سخنگوی دولت گفت هفته است اعضای شورای امنیت و برجام به خوبی می‌توانند تمدید تجربه‌های تسلیحاتی ایران پیامدهای وحشیانه آن برای برجام بلکه فراتر از آن، برای امنیت و ثبات منطقه خواهد داشت.

سخنگوی دولت روحانی تهدید کرده است که تمدید تسلیحاتی ایران وانشاء سبخت جمهوری اسلامی را به دنبال خواهد داشت.

تحریمی‌های سازمان ملل به ایران اجازه نخواهد داد سلاح بخرد.

حسن روحانی، رئیس جمهوری ایران در آبان سال گذشته گفت بود: بزرگ ادعا بهرام سال آینده ما به یک هدف بسیار بزرگ خیریه و دفاعی و امنیتی دست می‌یابیم. سال هاست سلاح و فروش سلاح از سوی ایران ممنوع است؛ طبق توافق و قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان تحریم تسلیحاتی ایران برده شده خواهد شد و این‌ها هم می‌تواند سلاح بخرد و هم بفروشد.

مایک پمپئو با اشاره به این سخنان و این که جمهوری اسلامی پس از این تاریخ نمی‌تواند

[illegible]

تهدید مقام‌های ایرانی به ترک برجام در صورت تمدید تحریم‌های تسلیحاتی

توافق هسته‌ای برجام، تحریم‌های تسلیحاتی سازمان ملل علیه ایران در ۲۲ مهر (۱۸ اکتبر) خاتمه می‌یابد.

مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا در این رابطه اعلام کرده است که آمریکا حتی با پایان گرفتن تحریم‌های سازمان ملل به ایران اجازه نخواهد داد سلاح بخرد.

حسن روحانی، رئیس‌جمهوری ایران در آبان سال گذشته گفت: «توفد بزرگ برای ما بوده که با هدف بسیار بزرگ سیاسی و دفاعی و امنیتی دست می‌یابیم. سال‌هاست تحریم‌ها و فروش سلاح از سوی ایران ممنوع است، طبق توافق و قطعنامه ۲۲۳۱ آبان‌دیند تحریم تسلیحاتی ایران برداشته خواهد شد و ایران هم می‌تواند سلاح بخرد و هم بفروشد».

مایک پمپئو با اشاره به این سخنان و اینکه جمهوری اسلامی پس از این تاریخ این‌گونه

مقام‌های ایرانی تهدید کردند تا دوام تحریم‌های اقتصادی پایداری سنگینی خواهد داشت و «بیکر کمان برجام به مرگ ایرانی» خواهد رفت. «بیکر کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس به خروج ایران از پروتکل الحاقی برجام تهدید کرد. در واکنش به احتمال تهدید تحریم‌های اقتصادی ایران از سوی قدرت‌های غربی، علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی روز یکشنبه ۲۷ اردیبهشت (۲۷ اسفند) در واکنش به تهدید کرد در صورت تا دوام تحریم‌های اقتصادی «بیکر کمان برجام به مرگ ایرانی» خواهد رفت.

گزینه خروج از پروتکل الحاقی برجام
حجت الاسلام دولتو، رئیس کمیسیون امنیت
و ملی مجلس گفته است که لو تحریم تسلیحاتی
ایران یکی از مفاداتی است که در مهرماه به پایان
میرسد و باید اجرا شود.
رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی
مجلس گفته است ایران گزینه‌های زیادی دارد و
«در صورت بدعهدی طرف‌های غربی» می‌تواند
بریزند.
به گفته دولتو، یکی از این موارد اجرا نکردن
پروتکل الحاقی و دست‌نبردن در همکاری با اژانس
بی‌نیامی انرژی است. رئیس کمیسیون
امنیت ملی و سیاست خارجی
مجلس همچنین تأکید کرده است که اگر
ایران اجازه دهد، از قرارداد پیمان گسترش
سلایح هسته‌ای (NPT) هم خارج خواهد
شد.

«پهباد، نوشک، نانک، جنگنده و تجهیزات دیگر» بخرد و بفروشد، برجام را «فاجعه‌بار» دانسته بود.

آمریکا اکنون تلاش می‌کند مانع برداشته شدن تحریم‌های تسلیحاتی ایران شود. در مقابل مقامات ایرانی هم از گزینه‌های خود خروج کامل از برجام، اجرا نکردن پروتکل هسته‌ای و خروج از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) سخن گفتند.

لی ریچی، سخنگوی دولت گفته است اعضای شورای امنیت و برجام به خوبی این تهدید نامیدند. تحریم‌های تسلیحاتی ایران پیامدهای امنیتی نه تنها برای برجام بلکه فراتر از آن، برای امنیت و ثبات منطقه خواهد داشت.

سخنپوی دولت روایت این تهدید کرده است که تهدید تسلیحاتی ایران باعث سخت جمهوری اسلامی را در دنبال آوردن دانش

© 2006 The Authors
Journal compilation © 2006 Blackwell Publishing Ltd

انواع وام

- انواع وام مسکن
- وام مسکن تا ۹۷ درصد
- وام مستغلات تا ۸۰ درصد

وام اتومبیل (اگر خانه دارید بدون مدرک مالیاتی)

- وام خرید مغازه و با کلیه وسایل مغازه
- وام مسکن مخصوص کسانی که ورشکسته و یا دارای بد کردیت هستند
- ReFinance با بهره کمتر

فرصت استثنایی

- تا ۸۰ درصد وام برای خرید مسکن
- تا ۷۵ درصد وام برای خرید املاک تجاری

بدون نیاز به ارائه مدارک مالیاتی

NIF

Net International Finance

AUSTRALIA

Farhad Dalvand

3A, 98 Longueville Rd

Lane Cove NSW

Tel: 02 9420 2939

Tel: 02 9428 3055

Fax: 02 9420 5010

Mobile: 0411 478 623

Mobile: 0411 309 666

Email: netifinance@optusnet.com.au

برای اطلاعات بیشتر با **فرهاد دالوند تماس حاصل نمایید.**

تلفن تماس:

۰۲۱۱۴۷۸۶۲۳۳

سرویس ما برای وام‌های مسکن **کاملاً رایگان** می باشد

حال، به احتمال بسیار زیاد نتیجه آزمایش کروناوی فرد بهبود یافته تنها برای مدت کوتاهی مثبت باقی می‌ماند چون ذرات ویروس مرده کمی بعد از بین خواهند رفت.

بررسی این که آیا هنوز علائم بیماری در فرد وجود دارد هم معیار مناسبی نیست. بنابر مقاله‌ای که در نشریه نیچر به چاپ رسیده، بیماران حتی پس از پایان علائم هم ویروس را منتقل کرده‌اند. آزمایش واکنش زنجیره پلیمر که باید در آزمایشگاه انجام شود بهترین روش برای شناسایی افرادی است که یا در حال حاضر مبتلا هستند و یا تا همین اواخر بیمار بوده‌اند. اما پیچیدگی‌های علمی در رابطه با ایمنی بدن باعث شده سازمان جهانی بهداشت نسبت به میزان تاثیرگذاری آزمایش‌های پادتن شک داشته باشد.

ایواساکی می‌گوید: «دلائل زیادی مبنی بر این که تست‌های پادتن ممکن است مشکل‌ساز باشند، وجود دارد. یکی از آن‌ها حساسیت است. نتیجه آزمایش ممکن است منفی شود چون حساسیت کافی را ندارد.

طبق مقاله‌ای که در وبسایت مدارکایو (Medrxiv) به چاپ رسیده حتی با آزمایش‌هایی با حساسیت بسیار بالا هم ۳۰ درصد از بیماران در بدن خود اصلاً پادتن ندارند. میزان پادتن به تنهایی معیار مناسبی برای مصونیت در برابر بیماری نیست و تنها نماینده‌ای برای سیستم ایمنی بدن به حساب می‌آید.»

اما به گفته پولاک باید روی این مساله مهم تاکید کرد که «تحقیقات همزمان با گسترش بیماری پیش می‌روند و نمی‌شود اطلاعاتی که مردم می‌خواهند را فوراً در اختیارشان قرار داد.»

ویروس قرار نگیریم، یا سیستم ایمنی بدن‌مان ضعیف باشد همان علائم آشنای سرماخوردگی را خواهیم داشت.

دلیلی ندارد تصور کنیم کووید-۱۹ رفتاری مشابه این ندارد؛ بالا بودن سطح پادتن در میان مدت، به بدن قدرت مبارزه با بیماری را خواهد داد و کاهش میزان آن در طولانی مدت و همین‌طورداشتن یک سیستم ایمنی آسیب‌پذیر به بروز علائم متعرج خواهد شد. هر چند ایواساکی و پولاک باز هم تاکید می‌کنند در این باره به نتایج قاطع نرسیده‌اند و برخی هم معتقدند رسیدن به مصونیتی از این دست ممکن است سال‌ها طول بکشد. بنابر یک مقاله که به تازگی در مجله ساینس چاپ شده، رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی ممکن است تا سال ۲۰۲۲ ضروری باشد. در رابطه با آنچه می‌توان از موارد شیوع ویروس کرونا در گذشته استنباط کرد هم محدودیت‌هایی وجود دارد. هنوز واکنش موثری علیه مرس (نشانگان تنفسی خاورمیانه) و سارس (نشانگان تنفسی حاد) وجود ندارد و در عوض تدابیر سخت‌گیرانه بهداشت عمومی برای جلوگیری از شیوع این بیماری‌ها به کار گرفته شد. با این که حفظ فاصله اجتماعی در جلوگیری از گسترش کووید-۱۹ موثر عمل کرده اما برای مهار آن در سطح جهانی به اندازه کافی سریع یا کارآمد نبوده است. آیا بیماری که بهبود یافته می‌تواند سر کار برگردد؟ پولاک می‌گوید: «بستگی به این دارد که چه زمانی ویروس در بدن‌تان کاملاً از بین برود | و در نتیجه دیگرعامل سرایت بیماری نباشید». آزمایش واکنش زنجیره‌ای پلی‌مرز[که بر شناسایی ماده ژنتیکی استوار است] ویروس‌های مرده و زنده را از هم تشخیص نمی‌دهد. «با این

استاد زیست‌شناسی مصونیت و زیست‌شناسی سلولی، مولکولی و تکاملی در دانشگاه ییل می‌گوید: «لنفوسیت‌های بی، مسئول حافظه هستند و پادتن‌های مخصوص آنتی‌ژن‌های آنفلوآنزا یا سرماخوردگی را می‌سازند که به سرعت به سطح ویروس می‌چسبند و روند تکثیر آن را متوقف می‌کنند.»

در مورد بیشتر ویروس‌ها اولین باری که به آن‌ها مبتلا می‌شویم بدنمان برای تولید پادتن مورد نیاز به زمان احتیاج دارد اما بار دوم باید برای مبارزه آمادگی بیشتری داشته باشیم. این البته یک تئوری است و ما در عمل نمی‌دانیم واکنش افراد به ابتلای دوباره به کووید ۱۹ چه خواهد بود.

یک مطالعه تازه به نوعی از میمون به نام زروس اختصاص داشت که بعد از یک بار ابتلا به ویروس برای بار دوم آن را گرفت. البته این میمون در معرض میزان استاندارد از ویروس قرار رفت و این یعنی پژوهشگران از قبل تعیین کردند چه اندازه ویروس باید وارد بدن میمون شود. در واقعیت میزان ویروسی که ممکن است به بدن شما راه یابد بسته به این که ذرات معلق در هوا را تنفس کنید یا مثلاً به سطحی آلوده دست بزنید و دست‌تان را به چشمان‌تان بمالید، فرق دارد. البته‌هی از عوامل دیگر از جمله این که چقدر نزدیک به فرد مبتلا به بیماری بایستید و ویروس چه مدت خارج از بدن میزبانی دیگر بوده هم می‌توانند موثر باشند. در صورتی که یک فرد بار اول در معرض میزان بسیار کمی از ویروس قرار گرفته باشد، در وهله اول چطور می‌توان فهمید در صورت رویارویی دوباره با ویروس بیشتر چه اتفاقی برایش خواهد افتاد.

ایواساکی می‌گوید: «معلوم نیست چرا برخی از افراد علائم ملایم بیماری را دارند اما عاملی که احتمالاً در این رابطه موثر است، میزان ویروسی است که فرد در معرض آن قرار می‌گیرد. ما ویروس آنفلوآنزا را روی موش‌ها آزمایش کرده‌ایم. تنها ۱۰ ذره از این ویروس می‌تواند منجر به بیماری بدون علامت شود اما مصونیت بوجود نخواهد آمد. در حالی که وجود حداکثر یک میلیون ذره ویروسی باعث تولید پادتن می‌شود از میان بردارد. این چیزی است که بیشتر اوقات اتفاق می‌افتد.»

این فرایند واکنش تطبیقی سیستم ایمنی نام دارد. دو نوع سلول در این نوع واکنش نقش کلیدی دارند: لنفوسیت‌های تی و بی. آکیکو ایواساکی،

جهانی بهداشت هشدار داده، این روند ممکن است به این آسانی نباشد دلیل عمده‌اش هم این است که تا پیش از اواخر سال گذشته بدن هیچ انسانی میزبان این ویروس نبوده است.

دکتر کاترین پولاک، پژوهشگر ارشد واکنش‌شناسی در دانشگاه ایمپریال کالج لندن می‌گوید: «تمام مدت داریم در مورد چگونگی رفتار این ویروس و بیماری ناشی از آن یاد می‌گیریم. این که بفهمیم چه کسی و چرا به این بیماری مبتلا می‌شود اهمیت زیادی دارد و در برخی موارد مهم‌ترین مساله به حساب می‌آید. اگر کسی بیمار نمی‌شود، ما هم نگران نبودیم.» او می‌گوید: «وقتی از یک ویروس تجربه‌ای ندارید چون قبلاً با آن در تماس نبوده‌اید سیستم ایمنی بدن‌تان برای مهار سریع بیماری فوراً یک واکنش اولیه به آن نشان می‌دهد که غیر اختصاصی است.» این واکنش اولیه غیر اختصاصی به میزان ویروسی که وارد بدن‌تان شده و پیشینه ژنتیکی شما بستگی دارد، همین‌طور به این که سیستم ایمنی بدن‌تان برای پاسخ دادن به بیماری‌های جدید چطور برنامه‌ریزی شده است. همه این‌ها می‌تواند تحت تاثیر وضعیت سلامت عمومی و سن شما قرار بگیرد، عواملی که به نظر می‌رسد تاثیر ویژه بر شدت بیماری در افراد دارند.

این واکنش اولیه غیر اختصاصی به بیماری‌های تنفسی با نشانه‌هایی شبیه به آنفلوآنزا همراه است. تب، احساس بی‌حالی و خستگی و تولید خلط همگی از جمله راهبردهای کلی هستند بیگانه‌خوار به نام فاگوسیتوز، بدن را به محیطی مناسب برای ویروس تبدیل کند.

پولاک می‌گوید: «بخشی از واکنش به بیماری این است که مثل برنامه‌نویسی کامپیوتری به قسمت‌هایی از سیستم ایمنی بدن برنامه داده می‌شود. به این ترتیب واکنش غیر اختصاصی نسبت به بیماری اصلاح می‌شود و واکنشی اختصاصی جای آن را می‌گیرد. این واکنش اختصاصی سعی دارد بیماری را به طور کامل از میان بردارد. این چیزی است که بیشتر اوقات اتفاق می‌افتد.»

این فرایند واکنش تطبیقی سیستم ایمنی نام دارد. دو نوع سلول در این نوع واکنش نقش کلیدی دارند: لنفوسیت‌های تی و بی. آکیکو ایواساکی،

دفتر و کالت

وکلای برجسته فارسی زبان

بر مبنای سالها تجربه حقوقی

در دادگاههای استرالیا قادر به

حداکثر کمک در موارد قانونی و دادگاهی

در خدمت جامعه ایرانی و فارسی زبان

فرد دیوید

Compensation –

خرید و فروش املاک و مستغلات

خرید و فروش مشاغل – شرکت و غیره

کلیه امور دادگاهی

امور جنایی

سوزی دیوید

دادخواهی از دادگاههای استرالیا

امور مهاجرت

خانواده و طلاق

تنظیم وصیت نامه و انحصار وراثت

DAVID LEGAL

Migration Agent Reg Number 0104743

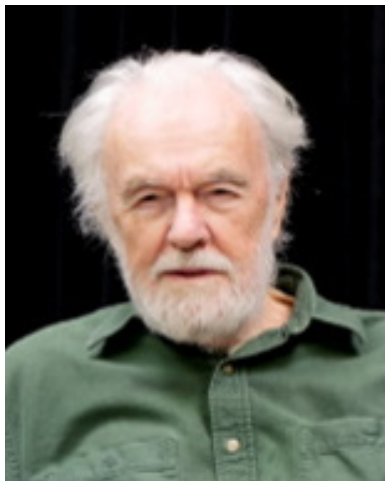
PH: 02 9728 5678 FAX: 02 9754 2988

Address: Suite 3/43 Harris St, Fairfield

Issue 1163 | Thursday 7/5/20

THE PERSIAN HERALD

ضرورت کنش جمعی برای غلبه بر تنگنای جمعی ناشی از کرونا



بحران ناشی از بیماری همه گیر کرونا فرصتی برای ما است که دو باره در مورد ایده مارکس در باره آزادی بشر فکر کنیم. همانطور که دیوید هاروی در این مقاله می نویسد، اقدامات اضطراری برای عبور از این بحران نیز به ما نشان می دهد چگونه می توان جامعه دیگری را ایجاد کرد که در خدمت مردم باشد و نه سرمایه



محصولات جدید نیز معطوف شدند. حتا در زمان مارکس نیز نوآوری تکنولوژیک برای خود به یک کسبوکار مجزا تبدیل شده بود.

با تمام قوا بدو تا همان‌جا که هستی بمانی در گروندریسه، مارکس به‌تفصیل بررسی می‌کند که وقتی تکنولوژی به یک کسبوکار تبدیل می‌شود چه رخ می‌دهد، وقتی نوآوری برای خود بازارهای جدید خلق می‌کند و دیگر مانند گذشته نیست که به تقاضای بازارهای پیشاپیش موجود خاصی برای فلان تکنولوژی جدید پاسخ دهد چه پیامدهایی دارد. بنابراین، تکنولوژی‌های جدید به نوک پیکان دینامیسم جامعه‌ی سرمایه‌داری تبدیل می‌شوند.

پیامدهای این امر دامنه‌دارند. یکی از نتایج آشکارش این است که تکنولوژی‌ها هرگز ساکن نیستند؛ جاپاشان هرگز سفت نمی‌شود و خیلی سریع منسوخ می‌شوند. تلاش برای رسیدن به پای آخرین تکنولوژی می‌تواند تنش‌زا و پرهزینه باشد. منسوخ‌شوندگی [۴] شتاب می‌تواند برای

بنگاه‌های موجود فاجعه‌بار باشد. با وجود این، بخش‌هایی از جامعه تجهیزات الکترونیکی، مواد دارویی، مهندسی ژنتیک و غیره به طور کامل به خلق نوآوری برای نوآوری اختصاص می‌یابند. هرکسی که بتواند نوآوری تکنولوژیکی را خلق کند که همه را مسحور کند (مثلا تلفن همراه یا تیلت) یا دست به نوآوری تکنولوژیکی بزند که متنوع‌ترین کاربردها را داشته باشد (مثلا تراشه‌های رایانه‌ای) احتمالا می‌تواند از میدان رقابت پیروزمند به در آید. کسبوکار تبدیل می‌شود در روایتی که مارکس از گوهر جامعه‌ی سرمایه‌دارانه ارائه می‌دهد نقش مطلقاً محوری دارد.

تبدیل‌شدن تکنولوژی به یک کسبوکار وجه تمایز سرمایه‌داری از تمام شیوه‌های تولید دیگر آدمی وجود داشته است. تغییرات تکنولوژیک است. ظرفیت نوآوری همیشه و هم‌جا در تاریخ وجود داشته است. اما آن‌چه شیوه‌ی سرمایه‌دارانه‌ی تولید را متمایز می‌کند این واقعیت ساده است: در سرمایه‌داری، تکنولوژی به یک کسبوکار تبدیل شده است، کالای این کسبوکار عام (ژنریک) است، از این‌رو آن را می‌توان هم به تولیدکننده‌ها و هم به مصرف‌کنندگان فروخت. این ویژگی کاملاً مختص سرمایه‌داری است و به یکی از نیروهای اصلی محرک فرگشت جامعه‌ی سرمایه‌دارانه تبدیل شده است. این همان جهانی است که ما چه بخواهیم چه نخواهیم در آن زندگی می‌کنیم.

پاداش می‌دهد. حکومت یا ملت یا بلوک قدرتی که پیشرفته‌ترین و پویاترین تکنولوژی‌ها را در اختیار دارد پشتاتز خواهد بود. بنابراین، دینامیسم تکنولوژیک در ساختارهای جهانی سرمایه‌داری ریشه می‌دواند. از بدو تولد سرمایه‌داری این‌گونه بوده است.

نوآوری تکنولوژیک دیدگاه مارکس درباره‌ی نوآوری تکنولوژیک هم روشنگر است هم جالب. وقتی فرایند نوآوری تکنولوژیک را تصور می‌کنیم، معمولاً فردی به ذهن‌مان می‌آید که این یا آن چیز را درست می‌کند و به دنبال آن است که هرچیزی را که ساخته شده است از نظر تکنولوژیک ارتقا بدهد. کارخانه‌ی خاصی است، نظام تولیدی خاصی، وضعیت خاصی.

اما معلوم شده است که بسیاری از تکنولوژی‌ها در واقعیت از یک سپهر تولید به سپهر تولید دیگری سرریز می‌شوند. آن‌ها به تکنولوژی‌های عام (ژنریک) تبدیل می‌شوند. برای نمونه، تکنولوژی رایانه در دسترس هرکسی است که بخواهد از آن برای هر هدفی استفاده کند. تکنولوژی‌های خودکارسازی در دستری همی مردم و صنایع است.

مارکس پی برد که در دهه‌های ۱۸۲۰ و ۱۸۳۰ و به طور مفصل به مسأله‌ی تغییر تکنولوژیک و دینامیسم تکنولوژیک سرمایه‌داری می‌پردازد. آن‌چه او نشان می‌دهد این است که جامعه‌ی سرمایه‌دارانه ذاتاً به سرمایه‌گذاری سنگین در نوآوری و ایجاد امکان‌های جدید تکنولوژیک و سامانی گرایش دارد، زیرا اگر من در نقش یک سرمایه‌دار منفرد یا سایر سرمایه‌داران در رقابت باشم، در صورتی که تکنولوژی مورد استفاده‌ی من از تکنولوژی مورد استفاده‌ی رقیبم بهتر باشد آن‌گاه می‌توانم سودی مزاد به چنگ آورم.

بنابراین، هر سرمایه‌دار منفردی انگیزه دارد که به دنبال تکنولوژی مولدتری از تکنولوژی‌های استفاده‌شده در بنگاه‌های رقیبش برود. به همین دلیل، دینامیسم تکنولوژیک در قلب جامعه‌ی سرمایه‌داری حک شده است. مارکس از مانیفست کمونیست (که در سال ۱۸۴۸ نوشته شد) به بعد به این قضیه پی می‌برد. دینامیسم تکنولوژیک یکی از نیروهای عمده‌ای است که خصلت سرمایه‌داری یعنی انقلاب دائمی را توضیح می‌دهد. سرمایه‌داری هرگز به تکنولوژی موجود رضا نمی‌دهد بلکه بی‌وقفه به دنبال ارتقای آن است، زیرا برخورداری از تکنولوژی برتر همیشه به شخص و بنگاه و جامعه‌ای که آن را در اختیار دارد

نژادپرستی و بیگانه‌هراسی است، زشتی‌هایی که من ابتدا نمی‌خواهم شاهد جولان‌شان باشم. اما توجه کنید که مارکس نمی‌گوید که «[پتانسیل] تمام عناصر موجود در این نظم اجتماعی کهن و در حال فروپاشی را آزاد کنید.» او می‌گوید ما باید بر آن جنبه‌هایی از جامعه‌ی بورژوایی در حال فروپاشی انگشت گذاشت که به رهایی کارگران و طبقات کارگر کمک خواهند کرد.

مارکس در کتابچه‌اش درباره‌ی کمون به این پرسش پاسخ نمی‌دهد اما بخش عمده‌ی آثار نظری پیشین‌اش را به این اختصاص داده بود که دقیقاً آشکار سازد که امکان‌های سازنده برای طبقات کارگر کدام‌ها می‌توانستند باشند. یکی از جاهایی که او به قضیه به تفصیل می‌پردازد متن سترک، پیچیده و ناتمام گروندریسه است، متنی که مارکس آن را در دوران سال‌های بحرانی ۱۸۵۷ و ۱۸۵۸ به رشته‌ی تحریر درآورد.

برخی از قطعه‌های این اثر روشن می‌کنند که مارکس از دفاعیه‌اش از کمون پاریس چه در نظر داشت. ایده‌ی «ازادکردن [پتانسیل]» با فهمی از آن‌چه در یک جامعه‌ی سرمایه‌دارانه‌ی بورژوایی در آن زمان در حال وقوع بود ارتباط دارد. این همان چیزی است که مارکس بی‌وقفه برای

دگرگون کنید به فهمی درست از این نیاز دارید که گوهر جامعه‌ی سرمایه‌داری دقیقاً چیست. اما مارکس به روشنی معتقد است که پروژه‌ی انقلابی باید بر خودرهایی‌بخشی کارگران متمرکز باشد. «خود» جزء مهمی در این صورت‌بندی است. هر پروژه‌ی جدی برای تغییر جهان نیز مستلزم دگرگونی همین خود خواهد بود. بنابراین، کارگران باید خودشان را نیز تغییر دهند. در زمان کمون پاریس، مارکس به این مسأله بسیار اهمیت می‌داد.

با این همه، او این را نیز خاطرنشان می‌کند که خود سرمایه امکان‌های دگرگونی را واقعاً ایجاد می‌کند و با پیکارهای طولانی می‌توان پتانسیل عناصر ویژه‌ی [۲] جامعه‌ی جدیدی را «آزاد کرد» که در آن کارگران می‌توانستند از شر کار اژخوبیگانه خلاص شوند. رسالت انقلابی عبارت بود از رهاکردن پتانسیل عناصر این جامعه‌ی جدید که در زهدان نظم اجتماعی بورژوایی کهنه‌ی در حال فروپاشی پیشاپیش موجود بود.

بالفعل کردن بالقوگی حال اجازه دهد بگویم که ما در حال زندگی در همان وضعیت هستیم، یعنی وضعیت یک جامعه‌ی بورژوایی کهن در حال فروپاشی. آشکار است که این وضعیت لبریز از چیزهایی کره مانند

عناصر جامعه‌ی جدید سخمن را با گفته‌ای از مارکس درباره‌ی اتفاقاتی که در جنبش انقلابی ناکام کمون پاریس ۱۸۷۱ رخ داد آغاز می‌کنم. مارکس می‌نویسد: طبقه‌ی کارگر از کمون انتظار معجزه ندارد. آن‌ها هیچ آرمان‌شهر حاضر و آماده‌ای ندارند که به فرمان خلق محقق شود. آن‌ها می‌دانند که برای درآندختن نقشه‌ی رهایی‌شان و به همراهش آن شکل عالی‌تری که جامعه‌ی کنونی به یاری فعالیت‌های اقتصادی‌اش به‌شدت به آن گرایش دارد، ناچار خواهند بود پیکارهایی طولانی را از سر بگذرانند، آن‌هم از رهگذر مجموعه‌ی فرایندهای تاریخی که انسان‌ها و شرایط زندگی‌شان [را] دگرگون می‌سازند. آن‌ها هیچ آرمانی ندارند که محقق کنند مگر آزاد کردن پتانسیل عناصر جامعه‌ی جدید که در بطن خود جامعه‌ی بورژوایی کهن در حال فروپاشی نهفته است.

اجازه دهید توضیحاتی درباره‌ی این قطعه بدهم. یکم، مارکس به نحوی با تفکر آرمان‌شهراندیشان سوسیالیست ضدیت داشت، که در دهه‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰ و ۱۸۶۰ در فرانسه پرشمار بودند. آرمان‌شهراندیشی سوسیالیستی درواقع سنت شارل فوریه، هنری سن‌سیمون، اتین کابه، لویی آگوست بلانکی، پیر ژوزف پرودون و سایرین بود. به نظر مارکس، سوسیالیست‌های آرمان‌شهراندیشی روئاپردازانی بیش نبودند، آن‌ها کارگران عمل‌گرایی نبودند که می‌خواستند شرایط نیروهای کار را همین الان واقعاً دگرگون کنند. اگر قصد دارید شرایط را همین الان

از منظر تفکر ضد سرمایه‌داری، به وضعیت بغرنج کنونی چطور باید اندیشید؟ [۱] آیا امکان ساختن جامعه‌ای بدیل هست که در آن، به جای لشکر بیکاران جویای کار از یک‌سو، و اجبار به تن دادن به کارهای طاقت‌فرسا، فرساینده و غیرانسانی از سوی دیگر و نیز کابوس همیشگی از دست‌دادن شغل، همه از امکان کار آن هم نه روزانه ۱۲ ساعت یا بیش‌تر، بلکه ۶ ساعت برخوردار باشیم، و در عین حال، نیازهای ضروری‌مان اعم از خوراک و مسکن، آموزش و بهداشت تأمین و تضمین شوند و این امکان را به دست آوریم که مابقی زمان‌مان را به میل خودمان و برای انجام کارهایی که خود دوست داریم اختصاص دهیم؟ اگر این امکان هست، چه موانعی نمی‌گذارند محقق شود؟ دیوید هاروی در یادداشت زیر به این پرسش و امکان ساختن جامعه‌ای بدیل از خشت‌ها و آجرهای که جامعه‌ی امروز می‌پردازد

من این یادداشت را در کوران بحران ویروس کرونا در نیویورک می‌نویسم. در این لحظه، سخت بتوان پی برد که به آن‌چه در حال روی دادن است باید چه واکنشی نشان داد. معمولاً در چنین وضعیتی، ما مخالفان سرمایه‌داری به خیابان‌ها می‌ریزیم، تظاهرات می‌کنیم و دیگران را به اعتراض دعوت می‌کنیم. درست در لحظه‌ای که وقت شکل‌های جمعی کنش است من در موقعیت مستأصل‌کننده‌ی انزوای شخصی به سر می‌برم. اما همان‌طور که مارکس خیلی خوب بیان می‌کند، ما نمی‌توانیم تاریخ را در شرایط دلخواه خودمان بسازیم. بنابراین، ناچاریم به این بیندیشم که چطور می‌توانیم از فرصت‌های‌مان بهترین استفاده را ببریم.

شرایط شخصی من کمابیش ممتاز است. من قادرم کارم را ادامه دهم، البته از خانه. شغل را از دست نداده‌ام و هنوز حقوقم را دریافت می‌کنم. کل کاری که من باید انجام بدهم این است که خودم را از ویروس کرونا دور نگاه دارم. سن و جنسیت مرا جزو گروه‌های آسیب‌پذیر قرار می‌دهند، از این‌رو توصیه‌ام می‌کنند که هیچ ملاقاتی نداشته باشم. همین باعث شده من زمان زیادی (در بین جلسات مجازی) برای اندیشیدن و نوشتن داشته باشم. اما به جای پرداختن به جزئیات وضعیت نیویورک، به نظرم شاید بهتر باشد که درباره‌ی بدیل‌های ممکن تأملاتی کنم و این سؤال را طرح کنم: تفکر ضدسرمایه‌داری به چنین شرایطی چگونه می‌اندیشد؟

AUST ARIA PTY LTD

FOOD IMPORTS



بیسکویت فرخنده

با چهار طعم متفاوت

در کلیه فروشگاههای مواد غذایی

پخش از Aust Aria

Ph: 02 9645 6003

Fax: 02 9700 9679

info@aust-aria.com



سیاس از ویکتوریا

سیاس از ویکتوریا

برای روشی که برای رویارویی با چند هفته گذشته داشتیم.

با شجاعت. با تواضع. و با امید.

ممکن بود از پا بیفتیم اما ما ایستادیم.

ما فاصله را رعایت کردیم، ما مراقب یکدیگر بودیم و خونسردی مان را حفظ کردیم.

با حرمت نویافته ای به عمل دست دادن، و حتی تقدیر عمیقی از در آغوش فشردن، ما جدا از هم وقت میگذارانیم.

اما هرگز اینقدر متحد نبوده ایم.

و بیش از همه به شهروندان ویکتوریا که در خط مقدم مبارزه با ویروس هستند افتخار میکنیم.

کادر پزشکی و درمانی مان، کارکنان سوپرمارکتهایمان، رانندگان اتوبوسرانی مان، کارکنان قسمت نظافت مان، و خیلیهای دیگر.

هر کارگر و کارمندی که در هر شغلی درمحیط بیرون برای کمک به همه ما در این دوران زحمت میکشد.

بهترین کاری که ما میتوانیم برای کمک به آنها انجام بدهیم این است که بر عکس عمل کنیم. با ماندن در منزل. و با مثبت ماندن.

احترام به سختگیرها احترام به زحمات آنهاست.

و همه ما شاهد این هستیم که آرام آرام در حال درست شدن است.

بله، هنوز راه زیادی در پیش است. اما الان وقت ایستادن نیست.

برای اینکه جدا ماندن از سیستم سلامت ما مراقبت میکند.



از وبسایت coronavirus.vic.gov.au/FARSI دیدن فرماید



Authorised and published by the Victorian Government, 1 Treasury Place, Melbourne

Shiraz Supermarket in Adelaide

ادلید

سوپرمارکت شیراز در ادلید

در خدمت شما

عرضه کننده خواروبار و کلیه مواد غذایی مورد نیاز با کیفیت برتر



ساعات کار: دوشنبه، سه شنبه و چهارشنبه ها از ساعت ۹ صبح تا ۷ شب

پنجشنبه از ۹ صبح تا ۹ شب | شنبه از ۹ صبح تا ۵ بعدازظهر | یکشنبه از ساعت ۱۰ صبح تا ۵ بعداز ظهر

Ph: 08 8377 4338 | 0430 400 409

Shop 4&5, 1520 Main South Road, Sturt, S.A 5047

لاغری شکم با کدو و ماست



کدو سبز و زبیبای

کدو سبز، حاوی ریبوفلاوین است که کمبود آن بر رشد کلانژن تأثیر می‌گذارد. همچنین، برای پوست نیز بسیار مفید است که مقدار بالای آب در آن سلامت پوست را افزایش می‌دهد.

خودسرانه کدو مصرف نکنید!

نباید به کدو به عنوان یک غذا برای لاغری نگاه کرد چرا که در طولانی مدت بدن دچار فقر غذایی می‌شود اما اگر بتوانیم کدو را در کنار غذای خود مصرف کنیم می‌تواند یک عامل مهم در کاهش وزن محسوب شود. مصرف کدو در کنار غذاهای دیگر می‌تواند مانع از جذب اضافی مواد چربی و قند شود و یک تعدیل کننده برای دریافت انرژی محسوب می‌شود.

لاغری شکم با پروبیوتیک ها

پروبیوتیک ها باکتری زنده‌ای هستند که نقش مهمی در کاهش و حفظ وزن ایفا می‌کنند. نشان داده شده است افرادی که دارای اضافه وزن و چاقی هستند ترکیب متفاوتی از باکتری‌های رودهای را نسبت به افراد دارای وزن طبیعی دارند که ممکن است بر افزایش وزن و توزیع چربی تأثیر بگذارد.

مصرف منظم پروبیوتیک می‌تواند خطر افزایش وزن و چاقی هستند ترکیب متفاوتی از باکتری‌های رودهای را نسبت به افراد دارای وزن طبیعی دارند که ممکن است بر افزایش وزن و توزیع چربی تأثیر بگذارد.

مصرف منظم پروبیوتیک می‌تواند خطر افزایش وزن و چاقی هستند ترکیب متفاوتی از باکتری‌های رودهای را نسبت به افراد دارای وزن طبیعی دارند که ممکن است بر افزایش وزن و توزیع چربی تأثیر بگذارد.

برای لاغری شکم، سرکه سیب را به رژیم غذایی خود اضافه کنید

سرکه سیب با برخی از مزایای سلامت قابل توجه است همراه است که بیشتر آنها به محتوای اسید استیک آن مربوط می‌شود. مطالعات متعدد حیوانی نشان داده است که اسید استیک ممکن است تجمع چربی بدن را کاهش دهد.

آب بنوشید

نوشیدن آب آن هم ۸ لیوان در روز، در ابتدا می‌تواند به کاهش وزن به طور موقت با افزایش میزان متابولیسم شما کمک کند. در واقع آب آشامیدنی می‌تواند کل صرف انرژی شما را تا ۱۰۰ کالری در روز افزایش دهد. همچنین نوشیدن آب قبل از غذا می‌تواند شما احساس سیری شما را بیشتر کند، بنابراین شما در نهایت کالری کمتری خواهید خورد.

خوردن غذاهای غنی از اسیدهای چرب غیر اشباع

اسیدهای چرب Monounsaturated چربی اشباع نشده ممکن است از تجمع چربی شکم، که خطرناک‌ترین نوع چربی است، جلوگیری کنند. رژیم مدیترانه‌ای از این رژیم غذایی است که دارای اسیدهای چرب غیر اشباع هستند که شامل روغن زیتون، آووکادو، آجیل و انواع دانه است.

سبزی در بین افراد دیابتی طرفداران زیادی دارد و سبب کاهش قند خون می‌شود. کدو سبز برای افرادی که می‌خواهند رژیم لاغری داشته باشند بسیار با اهمیت است چرا که با مصرف آن می‌تواند بهترین نتیجه را برای داشتن تناسب اندام و سلامتی به دست آورد.

چرا مصرف لاغری شکم با کدو و ماست ممکن است؟

به طور میانگین ۱۰۰ گرم کدوسبز تنها ۱۷ کالری دارد. این ویژگی باعث می‌شود که ما بتوانیم با خیال راحت، هر چقدر از آن را که دلمان خواست مصرف کنیم. می‌توانید به میزانی که احساس سیری می‌کنید کدو بخورید اما همزمان کالری زیادی مصرف نکنید.

خوردن کدوسبز باعث افزایش متابولیسم یا همان سوخت و ساز بدن می‌شود. افزایش متابولیسم به معنای چربی سوزی بیشتر هم هست. بدن ما انرژی را صرف از بین بردن و سوزاندن چربی‌ها می‌کند. ویتامین A موجود در کدو سبز یکی از نکات کلیدی در اکسید کردن چربی‌ها است.

کدو سبز و زبیبای

کدو سبز، حاوی ریبوفلاوین است که کمبود آن بر رشد کلانژن تأثیر می‌گذارد. همچنین، برای پوست نیز بسیار مفید است که مقدار بالای آب در آن سلامت پوست را افزایش می‌دهد.

خودسرانه کدو مصرف نکنید!

نباید به کدو به عنوان یک غذا برای لاغری نگاه کرد چرا که در طولانی مدت بدن دچار فقر غذایی می‌شود اما اگر بتوانیم کدو را در کنار غذای خود مصرف کنیم می‌تواند یک عامل مهم در کاهش وزن محسوب شود. مصرف کدو در کنار غذاهای دیگر می‌تواند مانع از جذب اضافی مواد چربی و قند شود و یک تعدیل کننده برای دریافت انرژی محسوب می‌شود.

کدو سبز و لاغری

کدو سبز یکی از بهترین سبزیجاتی است که بسیار کم کالری و سیر کننده می‌باشد و می‌توان آن را به صورت خام یا پخته مصرف کرد. این سبزی در بین افراد دیابتی طرفداران زیادی دارد و سبب کاهش قند خون می‌شود. کدو سبز برای افرادی که می‌خواهند رژیم لاغری داشته باشند بسیار با اهمیت است چرا که با مصرف آن می‌تواند بهترین نتیجه را برای داشتن تناسب اندام و سلامتی به دست آورد.

چرا مصرف لاغری شکم با کدو و ماست ممکن است؟

به طور میانگین ۱۰۰ گرم کدوسبز تنها ۱۷ کالری دارد. این ویژگی باعث می‌شود که ما بتوانیم با خیال راحت، هر چقدر از آن را که دلمان خواست مصرف کنیم. می‌توانید به میزانی که احساس سیری می‌کنید کدو بخورید اما همزمان کالری زیادی مصرف نکنید.

خوردن کدوسبز باعث افزایش متابولیسم یا همان سوخت و ساز بدن می‌شود. افزایش متابولیسم به معنای چربی سوزی بیشتر هم هست. بدن ما انرژی را صرف از بین بردن و سوزاندن چربی‌ها می‌کند. ویتامین A موجود در کدو سبز یکی از نکات کلیدی در اکسید کردن چربی‌ها است.

از دست دادن چربی در اطراف شکم شما می‌تواند کمبود مواد مغذی، ویتامین ها،املاح و مواد معدنی می‌تواند منجر به بی رنگ شدن ناخن ها و شکنندگی آن ها شود. برای مقابله با این مساله می‌توانید به این شرایط افرادی که با چربی‌های تک ضروری است. در واقع این ویتامین برای تولید انرژی در سلول و تقویت ماهیچه‌ها با اهمیت زیادی دارد و به استخوان ها تراکم می‌بخشد. استفان یکی از منابع ضروری در تامین ویتامین

تقویت ماهیچه‌ها

وجود ویتامین K در بدن برای سلامت استخوان با اهمیت زیادی دارد و برای فعالیت میتوکندریا ضروری است. در واقع این ویتامین برای تولید انرژی در سلول و تقویت ماهیچه‌ها با اهمیت زیادی دارد و به استخوان ها تراکم می‌بخشد. استفان یکی از منابع ضروری در تامین ویتامین

کاهش کالری، اما نه خیلی زیاد برای لاغری شکم

این یک واقعیت غیر قابل انکار است که شما نیاز به کاهش کالری برای کاهش وزن دارید و یک رویکرد محبوب این است که مصرف روزانه خود را به ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ کالری کاهش دهید و انتظار داشته باشید حدود ۲-۳ پوند (۰/۵ تا ۱ کیلوگرم) در هفته از دست بدهید.

گفته می‌شود که محدود کردن میزان مصرف کالری شما می‌تواند در عین حال نکته‌ای منفی هم باشد. خوردن کالری کم می‌تواند باعث کاهش شدید میزان متابولیسم و یا تعداد کالری‌های که هر روزه مصرف می‌کنید، شود. یک مطالعه، گروهی از افرادی که روزانه ۱۱۰۰ کالری مصرف کردند، میزان متابولیسم خود را بیش از دو برابر میزان مصرف روزانه برای چهار روز متوالی به میزان ۱۵۰۰ کالری در روز کاهش دادند.

علاوه بر این، این کاهش در میزان متابولیسم ممکن است حتی پس از شروع رفتار شما مثل همیشه انجام شود. این بدان معنی است که شما ممکن است میزان متابولیسم پایین‌تری نسبت به قبل داشته باشید؛ بنابراین، مهم است که مصرف کالری خود را بیش از حد یا بیش از حد طولانی محدود نکنید.

دقیقت کمتر نیست، به خصوص فیبر محلول برای لاغری شکم

الیاف حلال مقدار زیادی آب را جذب می‌کنند و عبور غذا را از طریق دستگاه گوارش سرعت می‌بخشند.

علاوه بر این، فیبر محلول ممکن است تعداد کالری‌هایی را که بدن شما از مواد غذایی جذب می‌کند، کاهش دهد.

لاغری شکم با کدو و ماست

ترکیب کدو و ماست باعث می‌شود، روند کاهش وزن و سوخت و ساز بدنتان افزایش پیدا کند، اگر با خیال راحت، شش همراه باشد با مشکل یبوستان نیز مقابله می‌کند. لاغری شکم با کدو و ماست ضد ریزش مو هم است و مصرف حداقل دو وعده ماست و کدو در هفته به پاک سازی پوست کمک می‌کند.

لاغری شکم با کدو و ماست به سیر شدن فرد در یک بازه زمانی مشخص و پرهیز از ریزه خواری کمک می‌کند.

کدو سبز یکی از بهترین سبزیجاتی است که بسیار کم کالری و سیر کننده می‌باشد و می‌توان آن را به صورت خام یا پخته مصرف کرد. این

تغذیه و سلامت

آیا هر روز سالاد میخورید؟



مشکلات و بیماری‌های قلبی را به همراه داشته باشد. به همین دلیل باید مواد غذایی در رژیم غذایی خود مصرف کنید که بتواند سلامت قلبی و عروق را تنظیم نماید. مصرف سالاد می‌تواند به اندازه کافی ویتامین، املاح و مواد معدنی را برای تقویت بافت قلب تامین نماید. این در حالی است که سالاد چربی ندارد و به همین دلیل چربی در عروق خونی انباشته نشده و به عوامل ایجاد کننده این بیماری‌ها کمک نمی‌کند. تحقیقات نشان داده است افرادی که سبزیجات و میوه مصرف می‌کنند کمتر دچار بیماری‌های قلبی می‌شوند.

سرشار از آنتی اکسیدان

آنتی اکسیدان ها برای تضمین سلامتی بدن، از بین بردن رادیکالهای آزاد و مقابله با استرس های اکسیداتیو و آسیب های ناشی از آن نقش موثری دارند. این عوامل می‌توانند منجر به بیمار یهای خاص از جمله سرطان شوند. مصرف سالاد می‌تواند آنتی اکسیدان های زیادی را در اختارتان قرار دهد، چرا که از مواد غذایی تشکیل شده است که حاوی ویتامین C و سایر آنتی اکسیدان های مورد نیاز بدن هستند. اضافه کردن آب لیمو حتی می‌تواند میزان ویتامین C را افزایش دهد.

سلامت چشم

گیاهان و سبزیجات برگ سبز سرشار از فیتوکیمیکالهایی از جمله بتاکاروتن می‌باشد که می‌تواند برای سلامت چشم و مقابله با بیماری های چشم مثل خشکی چشم و شب کوری مقابله کند. بیماری های از جمله آب مروارید و دژانسیون وابسته به سن ماکولا در اثر افزایش سن در افراد میانسال بروز می‌کند، به همین دلیل مصرف سالاد می‌تواند به شما در داشتن چشمانی سالم کمک کند. مصرف کلم کالی، اسفناج، روکولا و تره می‌تواند بتا کاروتن لازم برای بدن را اختارتان قرار دهد.

بهبود عملکرد گوارش

مصرف سبزیجات و میوه ها به دلیل فیبرهای خوراکی دارد که برای سلامتی دستگاه گوارش

آووکادو برای لاغری

آووکادو یکی از میوه‌های شگفت انگیزی است که ۳۲۲ کالری و ۲۹ گرم چربی دارد. آووکادو چربی بیشتری نسبت به سایر میوه‌ها دارد و همیشه به عنوان میوه پر چرب از آن یاد می‌شود. با اینحال، اسیدهای چرب تک غیر اشباعی که در محتوای آن وجود دارد می‌تواند آن را به یک میوه شگفت انگیز و خاص تبدیل کند. آووکادو به خاطر توانایی که برای کاهش دادن کلسترول خون و آب کردن چربی شکمی دارد به عنوان یک میوه عالی برای کاهش وزن شناخته شده است.

این میوه برای سلامت بدن مفید است: بیشتر افراد بر این باورند که خوردن یک عدد سیب در روز می‌تواند نیاز انسان به پزشک را برطرف سازد. این در حالست که آووکادو نیز چنین خاصیتی دارد. مطالعات انجام شده این موضوع را مورد بررسی قرار داده است. در یکی از این مطالعات حدود ۲۵ نفر از افرادی که اضافه وزن داشتند با سه رژیم غذایی متفاوت برای ۵ هفته مورد بررسی قرار گرفتند.

این میوه برای سلامت بدن مفید است:

بیشتر افراد بر این باورند که خوردن یک عدد سیب در روز می‌تواند نیاز انسان به پزشک را برطرف سازد. این در حالست که آووکادو نیز چنین خاصیتی دارد. مطالعات انجام شده این موضوع را مورد بررسی قرار داده است. در یکی از این مطالعات حدود ۲۵ نفر از افرادی که اضافه وزن داشتند با سه رژیم غذایی متفاوت برای ۵ هفته مورد بررسی قرار گرفتند.

این رژیم حاوی میوه آووکادو نبود. رژیم غذایی دوم نیز در برگزیده آووکادو نبود و چربی متوسطی در خود داشت. حدود ۲۴ درصد از کالری کل از چربی‌های اشباع به دست می‌آمد. رژیم غذایی سوم چربی متوسطی داشت اما برخی از اسیدهای چرب اشباع با آووکادو جایگزین شده بود. افراد در روز یک عدد آووکادو می‌خوردند. نتایج به دست آمده بسیار جالب بود. این مطالعه نشان داد که کلسترول بد خون (LDL) در افرادی که از آووکادو استفاده کرده بودند ۱۳/۵ میلی گرم بر دسی لیتر پایین تر از سایر افراد بود.

همین امر باعث کاهش خطر ابتلا به بیماری‌های قلبی می‌شود. محققان نتایج به دست آمده را به محتوای اسیدهای چرب تک غیر اشباعی که در آووکادو وجود دارد نسبت داده اند که ممکن است نقش مهمی در کاهش دادن کلسترول افزایش یافته خون داشته باشد.

آووکادو، آجیل و انواع دانه است.





200-208 Lonsdale St Dandenong VIC
Ph: 03 8759 0006
Open 7days
7am-11pm
0401 004 463
0401 660 810

BEST WAY
SUPERMARKET





نتفلیکس چیست و چطور غول دنیای سرگرمی شد؟



خانه‌های مردم در "سانتا کروز" ایالت کالیفرنیا شروع کرده بودند، در فاصله سه سال و در شروع قرن جدید میلادی بیش از ۳۰۰ هزار مشترک داشت که به وسیله پست مرکزی آمریکا برای رشد مشتریان این کمپانی بزرگ منتشر شد که نشان دارد و سال گذشته آماری منتشر شد که نشان می‌داد نتفلیکس ۱۵ درصد از پهنای باند اینترنت کل دنیا را در اشغال خود دارد.

آیا نتفلیکس در ایران هم وجود دارد؟
در سال ۲۰۱۶ میلادی مدیران نتفلیکس که تا آن زمان با ۶۰ کشور جهان همکاری داشتند، اعلام کردند که ۱۳۰ کشور دیگر از جمله ایران

چهاردهای مهم سینمایی جواز متعددی هم گرفته‌اند. مثل فیلم "روما" که در سال ۲۰۱۸ سه جایزه بهترین فیلم خارجی زبان، بهترین کارگردانی و بهترین فیلم‌برداری از اسکار آن سال را به دست آورد. فیلمی که از "تولید تا توزیع" محصول نتفلیکس بود.

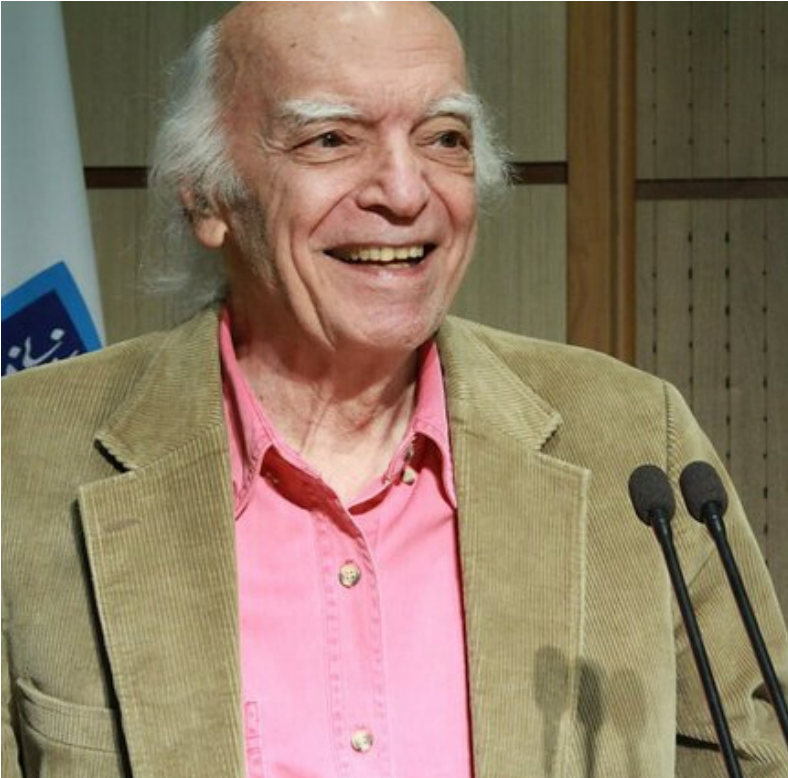
فراگیر شدن میل به تماشای فیلم و سریال در فضاهای خصوصی و بی‌رغبتی به رفتن و فیلم دیدن در سالن‌های سینما، مخاطبان بیشتری را به سمت نتفلیکس برده است و در نتیجه قدرت اقتصادی این کمپانی ۲۳ ساله را بیش از پیش افزایش داده است. البته اگر هزینه‌های رفتن به سینما برای یک خانواده را در نظر

محیط شدن خبری در رسانه‌های فارسی درباره قرارداد نتفلیکس با شرکت پخش فیلم MKY نام نتفلیکس را در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی ایران مطرح کرد. بعضی از رسانه‌ها گزارش کرده بودند که فیلم‌های عباس کیارستمی هم وارد نتفلیکس شده است که بررسی‌های بی‌بی‌سی نشان داد این خبرها صحت ندارد.

علاوه بر آن، نتفلیکس که بزرگ‌ترین سامانه پخش "آنلاین" فیلم و سریال در جهان است، به تازگی اعلام کرده که در زمان همه‌گیری گسترده ویروس کرونا و به تبع آن اعمال اجباری مردم، نزدیک به ۱۶ میلیون مشترک جدید جذب کرده است و مجموع مشتریان این شرکت آمریکایی به بیش از ۱۸۰ میلیون نفر رسیده است. اما نتفلیکس چیست و چه می‌کند؟



نجف دریابندری، نویسنده و مترجم ایرانی درگذشت



نجف دریابندری، مترجم و نویسنده ایرانی که با سبک و نثر ویژه‌اش در ترجمه شناخته می‌شد، در سن ۹۰ سالگی درگذشت. آقای دریابندری از مشهورترین و معتبرترین مترجمان ادبیات جهان بود که ترجمه آثار از نویسندگانی مانند ارنست همینگوی، مارک تواین، ویلیام فاکنر و کاروتو ایشی‌گورو را در کارنامه‌اش دارد.

او مجموعه‌ای از آثار غیرداستانی را هم ترجمه کرده که آثار فلاسفه‌ای همچون برتراند راسل و آیزایا برلین در میان آنها به چشم می‌خورد. بسیاری از کسانی که با آثار ادبی و فلسفی نجف دریابندری آشنایی ندارند، او را با کتاب دیگری می‌شناسند که با سی بار تجدید چاپ نام او را از کتابخانه‌ها به فضای خانه‌ها و آشپزخانه‌ها آورد. "کتاب مستطاب آشپزی"، کار مشترک نجف دریابندری و همسرش فیهیمه راستکار، با سبکی متفاوت از کتاب‌های مشابه و نثری طاز و بازیگوش به یکی از محبوب‌ترین کتاب‌های آشپزی ایران تبدیل شد.

آقای دریابندری که از سال‌ها پیش به دلیل بیماری خانه‌نشین شده بود، روز ۱۴ اردیبهشت در تهران درگذشت.

خوشخوان و سختگیر
نثر روان و خوشخوان و سبک منحصر به فردش به ویژه در ترجمه، او را به یکی از محبوب‌ترین و خواندنی‌ترین مترجمان ایرانی تبدیل کرد. دقت نظر و وسواس او در تالیف و ترجمه آثارش و سختگیری در ویرایش و ارائه کتاب‌ها، رزاند جامه ادبی و ناشران کتاب‌هایش بود و همین ویژگی داستان‌های تلخ و شیرین زیادی از او به جا گذاشت.

قرحه طنز آمیخته به صراحتی که به گفته دوستان و همکارانش از ویژگی‌های نجف دریابندری بود، در نوشتار و ترجمه او هم به صورت عیان و چه در میان سطوح، جایگاه خاصی دارد.

یکی از مشهورترین آثار طنز او ترجمه کتاب "چنین کنند بزگران" ویل کابی بود که نشر به قدری روان و طنزش به حدی اصیل بود که بسیاری گمان می‌کردند ترجمه‌ای در کار نبوده و خودش کتاب را نوشته است.

وداع با اسلحه در آبادان
نجف دریابندری سال ۱۳۰۸ در آبادان در جنوب ایران زاده شد و به گفته خودش زبان انگلیسی را همان جا و به سینمایی که فیلم‌ها را به زبان اصلی برای کارمندان انگلیسی شرکت نفت نمایش می‌داد و معاشرت با انگلیسی‌ها آموخت. وداع با اسلحه همینگوی اولین کتابی بود که نجف دریابندری در سن ۲۳ سالگی ترجمه کرد. ده سال‌ها پیش در گفت‌وگویی با سیروس ایزئی‌زاد، روزنامه‌نگار و نویسنده، که در بی‌بی‌سی فارسی منتشر شد گفت: «وداع با اسلحه را در سال ۱۳۳۱ ترجمه کردم.

دیگر به شرکت نفت رفته بودم و در اداره انتشارات کار می‌کردم. یادم هست که این کتاب را از آقای (ابراهیم) گلستان گرفتم و بعدا هم پس نادم. چون که بعدا مرا دستگیر کردند و دیگر نمی‌دانم چه شد».

نجف دریابندری بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به اتهام عضویت در حزب توده به زندان افتاد

نیز به فهرست خدمات گیرندگان این سرویس اضافه شده‌اند.

اظهارات مدیران این شبکه بزرگ نمایش خانگی واکش‌های زیادی را به دنبال داشت؛ از یک‌سو عده‌ای بر این باور بودند که محتوای بسیاری از فیلم‌ها و سریال‌های این شبکه نمایش خانگی با توجه به قوانین موجود در ایران قابل پخش نیست و از سوی دیگر برخی معتقد بودند که با فراهم شدن دسترسی مردم به این سامانه، اقبال عمومی از شبکه‌های پخش فیلم آنلاین هم چون "فیلیمو" و یا دیگر نمونه‌های ایرانی پخش آنلاین فیلم و سریال کم می‌شود.

دامنه سایت نتفلیکس در ایران فیلتر نبود هرچند که تحریم‌های آمریکا علیه ایران اجازه دسترسی به محتوای آن را نمی‌داد. امروز دسترسی به نتفلیکس در ایران، تنها با فیلترشکن میسر است.

البته استفاده از نتفلیکس در ایران، محدودیت‌های دیگری هم دارد. هزینه اشتراک حدود ۷ تا ۱۵ دلاری (بسته به اینکه کجای جهان باشید) برای مخاطب ایرانی گران است. از طرفی، با این فرض که موفق به عبور از سد فیلتر شدید، پرداخت هزینه اشتراک باید با کارهای بانکی مورد قبول نتفلیکس باشد که در ایران برای همه وجود ندارد. علاوه بر آن نتفلیکس یک شرکت آمریکایی است و تحریم‌های آمریکا علیه ایران مانعی دیگر است.

البته سرعت محدود اینترنت در ایران، و زیرساخت‌های ضعیف، باعث می‌شود که تجربه نتفلیکس در ایران متفاوت از کشورهای توسعه یافته باشد.

این مشکلات باعث شده که در ایران، داناو غیر قانونی فیلم‌ها همچنان راحت‌ترین گزینه باشد، که البته روند شدت گرفتن روند مسدود شدن این سایت‌ها در سال‌های اخیر این روش غیر قانونی برای تماشای فیلم و سریال‌های جهانی را هم برای مخاطبان در ایران دشوار کرده است.

امتیاز نتفلیکس را به "پلک باکسر" واگذار کنند و به مدیران نتفلیکس هم توصیه کردند با واگذار کردن بخشی توزیع دی‌وی‌دی به شرکت‌های مشابه آن می‌تواند برای بسیاری از مخاطبانش به صرفه هم باشد.

دوران ورود "دی‌وی‌دی" و شروع روایت موفقیت "نتفلیکس"
اواخر دهه ۹۰ میلادی تحولات جدی در نحوه توزیع محصولات بصری به وجود آمد. "دی‌وی‌دی" جای نوارهای وی‌جاس را گرفت و هر روز بر شمار نسخه‌های فیلم‌های سینمایی که روی دی‌وی‌دی منتشر می‌شدند افزوده شد. ۲۹ اوت سال ۱۹۹۷ بود که "مارک راندولف" مدیر بازاریابی و "رید هیستینگز" ریاضیدان تصمیم گرفتند در آمریکا شرکتی را تأسیس کنند برای فروش و کرایه نسخه دی‌وی‌دی فیلم‌های سینمایی از طریق ارسال پستی به مردم.

شرکتی که "نتفلیکس" نام گذاری شد. روایتی هست که می‌گوید "هاسینگز" پس از اینکه به دلیل تاخیر در عودت یک فیلم مجبور شد ۴۰ دلار جریمه پرداخت کند، به فکر تأسیس "نتفلیکس" افتاد. هرچند که برخی می‌گویند این هم یکی دیگر از "افسانه‌های" مرسوم کسانی است که می‌خواهند تاریخی برای موفقیت خود بسازند.

به هر روی نتفلیکس با تنها ۳۰ کارمند و ۹۲۵ عنوان نسخه "دی‌وی‌دی"، فیلم‌های سینمایی شروع به خریدن تمام "صندلی‌های سینماهای خانگی" مشتریان کرد که اتاق خانه و تماشای چندباره یک فیلم را به تجربه تماشای دسته‌جمعی و یک‌باره در سینما ترجیح می‌دادند. شکل‌گیری نتفلیکس تا اندازه زیادی مدیون ورود "دی‌وی‌دی" به بازار نمایش فیلم بود. با فراگیرتر شدن استفاده از دی‌وی‌دی بازار کار "نتفلیکس" هم رونق گرفت. شرکتی که در ابتدا فعالیت خود را با ارسال پستی دی‌وی‌دی به

مطرح شدن خبری در رسانه‌های فارسی درباره قرارداد نتفلیکس با شرکت پخش فیلم MKY نام نتفلیکس را در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی ایران مطرح کرد. بعضی از رسانه‌ها گزارش کرده بودند که فیلم‌های عباس کیارستمی هم وارد نتفلیکس شده است که بررسی‌های بی‌بی‌سی نشان داد این خبرها صحت ندارد.

علاوه بر آن، نتفلیکس که بزرگ‌ترین سامانه پخش "آنلاین" فیلم و سریال در جهان است، به تازگی اعلام کرده که در زمان همه‌گیری گسترده ویروس کرونا و به تبع آن اعمال اجباری مردم، نزدیک به ۱۶ میلیون مشترک جدید جذب کرده است و مجموع مشتریان این شرکت آمریکایی به بیش از ۱۸۰ میلیون نفر رسیده است. اما نتفلیکس چیست و چه می‌کند؟

نتفلیکس چیست؟
شرکت "نتفلیکس" یکی از شرکت‌های پخش آنلاین فیلم و سریال است. البته شرکت‌ها یا کانال‌های دیگری هم در جهان امروز خدمات مشابهی را ارائه می‌کنند و نتفلیکس یکی از آنها است. البته این شرکت به دلیل تنوع سریال‌ها و فیلم‌هایی که به مخاطبانش ارائه می‌کند و البته اشتراک به نسبت ارزان‌تر، محبوبیت خاصی پیدا کرده است.

این روزها، با یک خط اینترنت پر سرعت، تقریباً می‌تواند با هر وسیله‌ای که صفحه نمایش داشته باشد، به نت فلیکس وصل شد. از تلویزیون‌های هوشمند گرفته تا مرورگر کامپیوترها، موبایل، تبلت و حتی کنسول‌های بازی.

البته نتفلیکس یا را از عرضه محصولات موجود در بازار فراتر گذاشته و حالا در حال تبدیل شدن به یکی از مهم‌ترین شرکت‌های تولید آثار بصری در دنیاست.

این سامانه پخش فیلم و سریال در چند سال گذشته تعدادی از پر بیننده‌ترین آثار سینمایی را تهیه کرده است. فیلم‌هایی که در بسیاری از

اشتباه آمریکا کجا بود که اکنون اینجاست؟

امیر پیام



آن طور که آقای مک‌دانلد می‌گوید انتظار برای عرضه واکسن در یک سال یا ۱۸ ماه آینده، بسیار خوش‌بینانه است. "سریع‌ترین واکسنی که تاکنون ساخته شده واکسن اوربون است که ظرفیت تولید آنها بین ۵–۱۰ میلیون دوز است. فرض کنید ۳۰۰ میلیون دوز بخواهیم و با اگر دو

بار واکسن باید تریق کنیم، ۶۰۰ میلیون دوز نیاز داریم تا همه مردم آمریکا را پوشش دهیم. این خود یک مساله بزرگ و زمان‌بر است و باید از همین حالا برای آن برنامه‌ریزی کرد." هشار دربارۀ نیاز به ایجاد زیرساخت‌های تولید انبوه واکسن را چند هفته پیش، بیل گیتس، میلیاردر سرشناس و مدیرعامل سابق مایکروسافت هم در یادداشتی که برای واشگنگتن پست نوشته بود متذکر شده بود.

مایکل مک‌دانلد می‌گوید: "اگر چه هنوز خیلی چیزها دربارۀ ویروس جدید کرونا نمی‌دانیم اما اغلب وقتی شما یک بار با بیماری مبارزه کردید و بدن شما بر آن غلبه کرد به احتمال بسیار زیاد در مقابل آن مصونیت پیدا کرده‌اید. به همین علت هم آنهایی که از ویروس کرونا نجات یافتند اکنون می‌توانند با ضریب امنیتی بالا خود را در برابر آن ایمن بدانند.

صحت این دو در یادکست دینی موقی به بحث دربارۀ این "طبقهٔ اجتماعی" جدید و مزایای عضویت در آن رسیده که آقای مک‌دانلد تلاش کردن چهار جدید تا زمان پیدایش و تایید واکسن کرونا را ترسیم کند. دونالد جی. مک‌دانلد جنیوبر: "من پیش‌گو نیستم، من فقط با متخصصان پزشکی در ارتباط هستم. این کاری خودم در پوشش خبرهای ایپیدی‌های قلیی نگاه می‌کنم و با خبرگان تاریخ پزشکی مصاحبه می‌کنم. حرف همهٔ آنها این است: این که همهٔ جا می‌گویند تا آخر بهار یا وسط تابستان همه چیز به حالت عادی بازخواهد گشت، یک فانتزی است... اگر قرار باشد همه دوباره با هم از قرنطینه بیرون بیایند، آن وقت برای سه هفته همه چیز گل و بلبل خواهد بود و بعد از آن ظرف یک یا دو هفته دوباره بیمارستان‌ها پر خواهد شد و مرگ و میرها شروع خواهد شد.

این که همه از مسطح کردن نمودار ابتلا حرف می‌زنند و آن را ماموریت اصلی فرض می‌کنند، این حرف شگفتی‌ناک اماوقیت ابی نیست که ما در حال حاضر فقط منتحی را از ادامه جهش عمودی بالاداشته‌ایم اما هنوز آن را رو به پایین نکرده‌ایم، یعنی این روزها رقم ابتلا و مرگ را تقریبا ثابت کرده‌ایم. در حالی است که قرنطینه‌ها باید هنگامی برداشته شود که این منحنی به جای قبلی خود، یعنی قبل از آغاز کرونا، بازگردد و مرگ و میرها به حالت پیش از ایپیدی برسد.

"این یک فرایند کم به گام است. ممکن است بشود مثلا به تعداد مشخصی بشود اجازه داد افراد سوار مترو شوند تا فاصله‌گذاری فیزیکی قابل اعمال باشد. شما فعلا قادر نخواهید بود که به مردم اجازه دهید برای تماشای مسابقه فوتبال در استادیوم کنار هم بنشینند. شاید بتوانیم به استادبوم اجازه بدهیم بخش کنیم اما امکان این که به سرعت به حالت قبل بازگردیم، ممکن نخواهد بود... بهترین توصیفی که در حالا نشدیدیم تعبیر "چکش و رقص" بوده، یعنی باید محدودیت‌ها را کمی برداریم و مانند سالن رقص اجازه رقصنده‌ها به میان صحنه بیایند و بعد نظارت کنیم، به محض این که تعداد مبتلایان زیاد یا رفت و نگران بازگشت بحران شدید باید و

زندن چکش روی میز، همه چیز متوقف شود و رقصنده‌ها به رختکن بازگردند." کارشناسان می‌گویند تا امروز احتمالا ۳ درصد مردم آمریکا کرونا گرفته‌اند. برخی اپیدمیولوژیست‌ها حتی این میزان را تا ۱۰ درصد بالا می‌برند که به نظرحد حد یا بالا را گرفته‌اند. به هر صورت این یعنی هنوز بیش از ۹۰ درصد مردم به این ویروس ایمن نشده‌اند. در مثال رقص و چکش، ما هر بار انتظار داریم که بخشی جدیدی از جمعیت به ویروس آلوده شوند. تعداد کمی خواهند مرد و تعداد بیشتری خود بخوابد و شد و بدن‌شان مصون خواهد شد. بحث بر سر این است که مثلا هر بار که محدودیت‌ها را کم می‌کنیم حواسمان به ظرفیت بیمارستانی و امادای برای مقابله با آنجا مبتلایان باشد. که رقص و چکش تا آخر ادامه خواهد یافت. که

بیشتر از ۷۰ درصد مردم جامعه در برابر کرونا مصون شده باشند. آن وقت ویروس دیگر کسی را برای آلوده کردن پیدا نخواهد کرد چرا که هر سال تا حدود زیادی به ویژگی‌های مساعل مرتبط است. مثلا اگر شما شصت میزتان با کامپیوتر کار می‌کردید، شاید فعلا لزومی برای رفتن به دفتر نداشته باشید اما اگر شغل شما کار کردن در یک مرغداری است، واضح است که باید نزدیک مرغ‌ها باشید."

در حالی که بسیاری امید به ساخت واکسن کووید۱۹ طی یک سال و نیم آینده را دارند، کارشناسان گوشزد می‌کنند که ۱۸ ماه زمان برای تولید یک واکسن جدید "بسیار بسیار خوش‌بینانه" است چرا که در حقیقت پشترین رکورد فعلی متعلق به واکسن اوربون است که چهار سال ساخت آن طول کشید.

بر همین اساس، طی یک هفته گذشته بسیاری از رسانه‌های آمریکا تلاش کردند در گفتگو با کارشناسان "برزخ قبل از واکسن کرونا – که از ابتدای سال ۲۰۲۰ کلد خورده و حداقل یک سال و احتمالا بیشتر هم طول خواهد کشید – را ترسیم و مخاطبان را آمادۀ ندایی کند که قرار است ماسک‌ها، لیختنها را بپنهان کنند.

فخرفروشی با پاسپورت کرونا و کرونا پارتی‌ها دونالد جی. مک‌دانلد جنیوبر، گزارشگر علمی پرسیافه نیویورک تایمز در یادکست دینی این روزنامه از ظهور "طبقه اجتماعی" جدیدی حرف می‌زند که ممکن است از زمان عرضه همگانی واکسن کرونا، همچون یک "کلاس برتر" مزایایی را برای خود رقم بزند. طبقه درمان‌شدگان کرونا.

او در گفتگو با مایکل باربارو، مجری یادکست دینی می‌گوید: "از همین حالا برای استخدام این طبقه تقاضای فراوانی وجود دارد. آنها می‌توانند بدون اضطراب سفر کنند. در اجتماع بدین نیاز به فاصله اجتماعی رفت و آمد کنند و حتی با اهدافی خون و یادتن به بیماران و محققان کمک کنند... آلمان از صدور تاییدیه برای این افراد سخن گفته و در چین هم آنها یک بارکد کروئوتکنیکی روی گوشی همراه خود دارند که همه جا می‌توانند آن را نشان دهند."

آقای مک‌دانلد با استناد به اظهارات انتونی فاوچی، مدیر مرکز مقابله با بیماریهای عفونی و آلرژی آمریکا می‌گوید: "اگر چه هنوز خیلی چیزها دربارۀ ویروس جدید کرونا نمی‌دانیم اما اغلب وقتی شما یک بار با بیماری مبارزه کردید و بدن شما بر آن غلبه کرد به احتمال بسیار زیاد در مقابل آن مصونیت پیدا کرده‌اید. به همین علت هم آنهایی که از ویروس کرونا نجات یافتند اکنون می‌توانند با ضریب امنیتی بالا خود را در برابر آن ایمن بدانند.

صحت این دو در یادکست دینی موقی به بحث دربارۀ این "طبقهٔ اجتماعی" جدید و مزایای عضویت در آن رسیده که آقای مک‌دانلد تلاش کردن چهار جدید تا زمان پیدایش و تایید واکسن کرونا را ترسیم کند. دونالد جی. مک‌دانلد جنیوبر: "من پیش‌گو نیستم، من فقط با متخصصان پزشکی در ارتباط هستم. این کاری خودم در پوشش خبرهای ایپیدی‌های قلیی نگاه می‌کنم و با خبرگان تاریخ پزشکی مصاحبه می‌کنم. حرف همهٔ آنها این است: این که همهٔ جا می‌گویند تا آخر بهار یا وسط تابستان همه چیز به حالت عادی بازخواهد گشت، یک فانتزی است... اگر قرار باشد همه دوباره با هم از قرنطینه بیرون بیایند، آن وقت برای سه هفته همه چیز گل و بلبل خواهد بود و بعد از آن ظرف یک یا دو هفته دوباره بیمارستان‌ها پر خواهد شد و مرگ و میرها شروع خواهد شد.

این که همه از مسطح کردن نمودار ابتلا حرف می‌زنند و آن را ماموریت اصلی فرض می‌کنند، این حرف شگفتی‌ناک اماوقیت ابی نیست که ما در حال حاضر فقط منتحی را از ادامه جهش عمودی بالاداشته‌ایم اما هنوز آن را رو به پایین نکرده‌ایم، یعنی این روزها رقم ابتلا و مرگ را تقریبا ثابت کرده‌ایم. در حالی است که قرنطینه‌ها باید هنگامی برداشته شود که این منحنی به جای قبلی خود، یعنی قبل از آغاز کرونا، بازگردد و مرگ و میرها به حالت پیش از ایپیدی برسد.

"این یک فرایند کم به گام است. ممکن است بشود مثلا به تعداد مشخصی بشود اجازه داد افراد سوار مترو شوند تا فاصله‌گذاری فیزیکی قابل اعمال باشد. شما فعلا قادر نخواهید بود که به مردم اجازه دهید برای تماشای مسابقه فوتبال در استادیوم کنار هم بنشینند. شاید بتوانیم به استادبوم اجازه بدهیم بخش کنیم اما امکان این که به سرعت به حالت قبل بازگردیم، ممکن نخواهد بود... بهترین توصیفی که در حالا نشدیدیم تعبیر "چکش و رقص" بوده، یعنی باید محدودیت‌ها را کمی برداریم و مانند سالن رقص اجازه رقصنده‌ها به میان صحنه بیایند و بعد نظارت کنیم، به محض این که تعداد مبتلایان زیاد یا رفت و نگران بازگشت بحران شدید باید و زندن چکش روی میز، همه چیز متوقف شود و رقصنده‌ها به رختکن بازگردند." کارشناسان می‌گویند تا امروز احتمالا ۳ درصد مردم آمریکا کرونا گرفته‌اند. برخی اپیدمیولوژیست‌ها حتی این میزان را تا ۱۰ درصد بالا می‌برند که به نظرحد حد یا بالا را گرفته‌اند. به هر صورت این یعنی هنوز بیش از ۹۰ درصد مردم به این ویروس ایمن نشده‌اند. در مثال رقص و چکش، ما هر بار انتظار داریم که بخشی جدیدی از جمعیت به ویروس آلوده شوند. تعداد کمی خواهند مرد و تعداد بیشتری خود بخوابد و شد و بدن‌شان مصون خواهد شد. بحث بر سر این است که مثلا هر بار که محدودیت‌ها را کم می‌کنیم حواسمان به ظرفیت بیمارستانی و امادای برای مقابله با آنجا مبتلایان باشد. که رقص و چکش تا آخر ادامه خواهد یافت. که بیشتر از ۷۰ درصد مردم جامعه در برابر کرونا مصون شده باشند. آن وقت ویروس دیگر کسی را برای آلوده کردن پیدا نخواهد کرد چرا که هر سال تا حدود زیادی به ویژگی‌های مساعل مرتبط است. مثلا اگر شما شصت میزتان با کامپیوتر کار می‌کردید، شاید فعلا لزومی برای رفتن به دفتر نداشته باشید اما اگر شغل شما کار کردن در یک مرغداری است، واضح است که باید نزدیک مرغ‌ها باشید."

هفته نامه پارسیان

در سال (۱۳۸۱)، بعد از اینکه نجف دریابندری از بیمارستان مرخص شد، من و صفر تقی‌زاده، به عنوان دوستان او، صرفا برای اینکه حوصله‌اش در ایام نقاهت از خانه‌نشینی سر نرود و به نوعی سرگرم شود، هر روز را هر دو سه روز یک بار، نزد او می‌رفتیم و عصرها را با او در خانه‌اش می‌گذرانیدیم. این یک‌جور دیدار دوستانه و خانوادگی بود و قصد معینی نداشت. در این دیدارها همسر آقای دریابندی، فهیمه راستکار، اغلب حضور داشت و اگر هم می‌خواست برای انجام کاری بیرون برود، صبر می‌کرد تا ما برسیم، بعد خانه را ترک کند. به غیر از خانم راستکار، گاه نزدیکان آقای دریابندری هم با جمع ما حضور می‌یافتند. مثلا خواهرش یا کسی از اقوامش به دیدارش می‌آمدند، سهراب هم اغلب پیش ما می‌نشست یا در خانه در حال رفت و آمد بود. حضور هیچ یک از آنان مانع هم صحبتی‌های ما نمی‌شد، بلکه جمع ما را جع‌تر می‌کرد و بر لطف مجلس می‌افزود. طبعاً در این دیدارها از هر دری سخن می‌رفت. ما هم سعی می‌کردیم هر چه به خیال ما می‌توانست او را سرگرم کند برپرسیم. بخصوص که تصور می‌کردیم سواال‌های ما می‌تواند او را سر حال بیاورد یا حافظه‌اش را که تا حدی کند شده بود، بهتر کند. نجف اگرچه دوران نقاهت را می‌گذراند اما در آن سال‌ها هنوز خل و حوصله داشت و مانند این روزها خاموش و ساکت در گوشه‌ای نمی‌نشست. از این روزگهی چنان به وجد می‌آمد که شلیک قهقهه‌هایش را سر می‌داد و صدای خنده‌های معروفش را می‌شنید. با وجود این، سکنه مغزی سبب شده بود خیلی چیزها را فراموش کند یا نوقوع به یاد نیاورد چنانکه مدتی طول می‌کشید تا کسی با تاریخ واقعه‌ای را به یاد بیاورد اما هنوز به یاد می‌آورد. بعد از چندی که صحبت‌ها به جایی رسید که خیال کردیم ارزش ثبت و ضبط دارد، ضبط صوت را هم به جمع خودمان افزودیم. یک آن کار هم نه به قصد آن انجام شد که روزی روزگاری از متن ضبط شده استفاده شود، صرفاً بنا بر عادت ضبط و ثبت حرف‌ها و صحبت‌ها من این کار را می‌کردم. با وجود این بعد از اینکه آن دیدارها حاصل خود را داد و نتجف به این عادی برگشت و دیگر چار همه‌ی کاری بار او را نمی‌دیدیم، من نواها را به کمک همسرم پیاده کردم بدینم، من نواها را از آن کپ و گفت‌ها حاصل می‌شود یا نه. کمک همسرم از این جهت لازم بود که صداهای چندی که به دست آمده ارزش خاصی ندارد که بتوان آن را به دست چاپ سپرد. بنابراین آن نوشته‌ها و نواها همچنان در قفسهٔ کتابخانه ماند تا اینکه یکی دو سال پیش، سهراب و علی‌یار گنجی قصد کردند مستندی از نجف دریابندری بسازند. در این زمان یاد آمد که چندبار با نجف بشنیدیم و با او در زمینه‌های مختلف گفتگو کنیم. حتا چیزی پارس‌نژاد را هم به یاری خودنمود تا با یادآوری خاطرات دوران جوانی از آبادان او را سر حرف بیاورد، اما متأسفانه هر بار که با او نشستیم بیشتر متوجه شدیم که حافظهٔ آقای دریابندری چنان از دست رفته است که حا حد چند جملهٔ خیلی و مبروما به هم را نمی‌توانیم از او در بیاوریم. متأسصل شده بودیم چه کنیم که من به یاد آن نواها افتادم که در قفسهٔ کتابخانه خاک می‌خورد. آن‌ها را یافتیم و در اختیار دوستان گذاشتیم تا به صورت دیجیتال دریاوردند. یکصد صدای نجف، یا قافلهٔ مقداری از آن، قابل تطبیق با پاره‌ای تصاویر باشد که قبلاً فراهم آمده است. وقتی این کار انجام شد و صدا به صورت دیجیتال درآمد و آن نوا دوباره گوش کردم دیدم خود آن مصاحبه هم پر بدک نیست، یا دست کم مقداری از آن قابل استفاده است.

بنابراین آن‌ها را بار دیگر با متن تطبیق دادم و این درحالی است که

مردم آن زمان در نزد آقای دریابندری رقیم و با او قرار گذاشتیم که نگاه دوباره‌ای به این نواها بیازم و بعضی‌هاش را برطرف دند و هر جا که نیاز بود، تصحیح قدری گسترش بدهد تا برای چاپ آماده شود. اما نجف در این سال‌ها چنان هوش و حافظه‌اش را از دست داده است که روز و مهر یاد آمدن متن را هر کرده و به یاد نمی‌آورد یک گانه گذاشته است. خلاصه شد از دو سه بار گوشش بی‌فایده از قصدم منصرف شدم و متن به همان صورت اولیه نزد من ماند. اینکه که جمله بخارا در بی زیرگذاشتی که برای آقای دریابندری برگزار کرده قصد دارد مطالبی دربارهٔ او منتشر کند، بخشی از آن یادداشت‌ها را انتخاب کردماد تا در اینجا از آن استفاده شود. امیدوارم که بار آید.

اما پیش از پایان یافتن این مقدمه لازم است تأکید نخستین روزهای ماه ژانویه در آمریکا بوده، بلکه گسترش آن به حدی بوده که هر سطح "میزان اجتماعی" رسیده بوده است. یعنی نه تنها از طریق فردی که مثلا از ووهان چن به آمریکا بازگشته به مرتطبان او انتقال می‌یافته بلکه آن فرد دست به دست شده بوده که دیگر امکان ردگیری بیمار اول وجود ندارد. در آن کشور از ساخت تست کرونا "عاجز مانده" بود و حاضر به بود از آلمان، کره جنوبی و سازمان جهانی بهداشت کمک بگیرد، وپروس کرونا در حال پخش شدن در کالیفرنیا و احتمالا بقیه مناطق آمریکا همچون نیویورک بوده است. فرانسوا بولو، مدرس داده‌پردازی کامپیوتری علوم یوولوز در دانشگاه کالج لندن در روزهای نخست ماه مارس در نشریه ووکس هشدار داده بود: "امریکا در گرفتن تست کرونا بسیار عقب است.

به همین علت هم خیلی چیزها درباره گسترده‌ی ویروس کرونا در آنجا را نمی‌دانیم... چون تست کرونا در دو وسیع صورت نگرفته نمی‌توانیم گفتگردهای داخلی استانداردی خبر می‌دهد که چه نوعی از تست محله و شهر را به دامنه جغرافیایی آن به قدری بزرگ شده که عملاً قرنطینه کردن یک محله و یک شهر دیگر فایده‌ای ندارد. در ایتالیا هم مشکل همین بود که چون فرایند تست گرفتن خیلی دیر آغاز شد، عملاً ایجاد قرنطینه در شمال این کشور دیگر فایده‌ای در نداشت.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

اما پیش از پایان یافتن این مقدمه لازم است تأکید نخستین روزهای ماه ژانویه در آمریکا بوده، بلکه گسترش آن به حدی بوده که هر سطح "میزان اجتماعی" رسیده بوده است. یعنی نه تنها از طریق فردی که مثلا از ووهان چن به آمریکا بازگشته به مرتطبان او انتقال می‌یافته بلکه آن فرد دست به دست شده بوده که دیگر امکان ردگیری بیمار اول وجود ندارد. در آن کشور از ساخت تست کرونا "عاجز مانده" بود و حاضر به بود از آلمان، کره جنوبی و سازمان جهانی بهداشت کمک بگیرد، وپروس کرونا در حال پخش شدن در کالیفرنیا و احتمالا بقیه مناطق آمریکا همچون نیویورک بوده است. فرانسوا بولو، مدرس داده‌پردازی کامپیوتری علوم یوولوز در دانشگاه کالج لندن در روزهای نخست ماه مارس در نشریه ووکس هشدار داده بود: "امریکا در گرفتن تست کرونا بسیار عقب است.

به همین علت هم خیلی چیزها درباره گسترده‌ی ویروس کرونا در آنجا را نمی‌دانیم... چون تست کرونا در دو وسیع صورت نگرفته نمی‌توانیم گفتگردهای داخلی استانداردی خبر می‌دهد که چه نوعی از تست محله و شهر را به دامنه جغرافیایی آن به قدری بزرگ شده که عملاً قرنطینه کردن یک محله و یک شهر دیگر فایده‌ای ندارد. در ایتالیا هم مشکل همین بود که چون فرایند تست گرفتن خیلی دیر آغاز شد، عملاً ایجاد قرنطینه در شمال این کشور دیگر فایده‌ای در نداشت.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

نجف دریابندری: پدر من سواد خواندن داشت اما سواد نوشتن نداشت. در واقع هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود، چیزهایی می‌خواند، یعنی در زمان بچگی‌اش یکی دو سال یک چیزهایی بشهر ملا می‌رفتند. بعد از چاکوتا که نزدیک بوشهر است، بنیکو می‌انگاشت و همشهری بزرگ او می‌گفت: خیارشوم آن بود که با دوست به سر شد. باقی همه بی حاصلی و بی‌خبری بود.

به‌مناسبت درگذشت نجف دریابندری:

گفت‌وگوی سیروس علی‌نژاد با دریابندری دربارهٔ خودش، آدم‌ها و روزگارش

ولی من متولد آبادان هستم. ۱۳۰۹ .

چه روزی و چه ماهی؟

روز و ماهش معلوم نیست، ولی گویا در دی یا بهمن، آره پدرم...

در آبادان به مدرسه رفتید؟

آره. شاگرد خوبی هم نبودم. البته چرا، دوره دبستان شاگرد خوبی بودم، یعنی تا سال هزار و سیصد و بیست و بیست و یک، مدرسه ما مختلط بود. پدرم یک سال ششاسنامه مرا زودتر گرفته بود. ششاسنامه من ۱۳۰۸ عمدا یک سال زودتر گرفته بود که زودتر به مدرسه بروم. من شش ساله بودم که رتقم مدرسه. همان سال که من رتقم مدرسه پدرم فوت شد.

در آن مدرسه مختلط آن موقع چند تا دختر بودند؟ چون آن موقع‌ها درس خواندن دخترها زیاد مرسوم نبود.

همه‌شان دختر بودند. به غیر از من و یک پسر ارمنی که گویا اسمش ژرژ ساواکیان بود و یک پسر دیگر که اسمش یادم نیست، بقیه همه دختر بودند. توی آن مدرسه من شاگرد خیلی خوبی بودم.

نجف دریابندری در کودکی اسم مدرسه یادتان هست؟

آره، اسم مدرسه هفده دی بود. روز کشف حجاب، مدیر مدرسه اول خانمی بود که خیلی کم عصبی بود. این مدیر سال اول ما بود. سال بعد یک خانم دیگری آمد که پسرش با آقای آراین شوهر خواهر من دوست بود. البته آن موقع شوهر خواهر من نبود! پدر آن خانم فرمانران آبادان بود. آن خانم هم تحصیلات قدیمه داشت و خانم بقاعده‌ای بود. آمده بود توی فرهنگ کار گرفته بود. اهل اصفهان بود. ده نمی‌دانم چی چاقی و درشت بود. از شاهزادگان قاجار بود. اسمش گویا خانم رفیعی بود. بعدا که آراین با خواهر من ازدواج کرد یک سال رفته بودند اصفهان. آنجا وقتی خواهر مرا دیدم بودم پانزده‌گوارا آورده بود و گفته بود که این کار را بردار که چاکوتی را بدی یعنی من! نگه داشته بود. زیرش هم نوشته بودم عمل نجف دریابندری در هر حال هر آن مدرسه من شاگرد خوبی بودم. زرنگ بودم، دست و پا داشتم و و آدم به مدرسه سپرها نمی‌دانم. چطور شد که دیگر شاگرد زرنگی نبودم. محیط عوض شده بود. بساطا دیگری بود. در مدرسه دخترها همه چیز آرام و خیلی منظم و خیلی بقاعده بود. اینجا همه شلوغ بودند و بساطی بود. پادم آن سال اول بکلی گیج بودم. در همین موقعه جنگ شروع شد. نیروهای متفقین آمدند به آبادان و حالا شهر بکلی دگرگون شد، اصلا فضا عوض شد، درست مثل اینکه دربی باز شده باشد. تا آن موقع همه چیز بسته و ساکت و بی‌سرودا بود. یکه هم در باز شده، قوای خارجی آمدند و خیلی شلوغ شد آبادان.

به هر صورت در این مدرسه من شاگرد خوبی بودم. ولی بعد که آمدم به مدرسه رازی آن مدرسه مختلط تا کلاس چهارم داشت بعد که آمدم به مدرسه سپرها نمی‌دانم. چطور شد که دیگر شاگرد زرنگی نبودم. محیط عوض شده بود. بساطا دیگری بود. در مدرسه دخترها همه چیز آرام و خیلی منظم و خیلی بقاعده بود. اینجا همه شلوغ بودند و بساطی بود. پادم آن سال اول بکلی گیج بودم. در همین موقعه جنگ شروع شد. نیروهای متفقین آمدند به آبادان و حالا شهر بکلی دگرگون شد، اصلا فضا عوض شد، درست مثل اینکه دربی باز شده باشد. تا آن موقع همه چیز بسته و ساکت و بی‌سرودا بود. یکه هم در باز شده، قوای خارجی آمدند و خیلی شلوغ شد آبادان.

در زمان جنگ بین‌الملل اول پدرم و دیگران چه‌هاش بودند. مثلا شخصی بود که نام آقای بدیع که اصلا شاهزاده قاجار بود و مسئول ایران در بصره بود. وقتی دولت عراق تشکیل می‌شود و به این‌ها پیشنهاد می‌دهد که عراق بشوند، به رهبری بدیع و پدرم می‌گویند نخیر، ما ایرانی هستیم و ایرانی می‌مانیم. هیچ کدام این‌ها عراقی نشده‌اند و آمدند به آبادان که تازه تشکیل شده بود. در حدود ۱۹۲۰. آن موقع قسمت عمدهٔ آبادان یک کوره بود و شرکت نفت هم هنوز چیزی نداشته بود و خانه‌های کارگری هنوز وجود نداشت. آبادان، آنجا یواش یواش شهر تشکیل می‌شود و به هر صورت می‌آیند به آبادان، البته وقتی در بصره بودند پدرم می‌آید به بوشهر و دختر یکی از خویشانش را می‌گیرد و می‌برد بصره. دو سه سالی با مادرم در بصره بودند. بعد می‌آیند به آبادان. آنجا یواش یواش شهر تشکیل می‌شود و زندگی رونق پیدا می‌کند. از جمله دوستان نزدیک پدرم، پدر این ایرج پارس‌نژاد بود. این، پدرش شیرازی بود و در آبادان، مغازه بولوروشی داشت. من هم به آنجا می‌رفتم. پدرم می‌آید به بوشهر و وقتی در بصره بودم پدرم می‌آید به بوشهر و دختر یکی از خویشانش را می‌گیرد و می‌برد بصره. دو سه سالی با مادرم در بصره بودند. بعد می‌آیند به آبادان. آنجا یواش یواش شهر تشکیل می‌شود و زندگی رونق پیدا می‌کند. از جمله دوستان نزدیک پدرم، پدر این ایرج پارس‌نژاد بود. این، پدرش شیرازی بود و در آبادان، مغازه بولوروشی داشت. من هم به آنجا می‌رفتم. پدرم می‌آید به بوشهر و وقتی در بصره بودم پدرم می‌آید به بوشهر و دختر یکی از خویشانش را می‌گیرد و می‌برد بصره. دو سه سالی با مادرم در بصره بودند. بعد می‌آیند به آبادان. آنجا یواش یواش شهر تشکیل می‌شود و زندگی رونق پیدا می‌کند. از جمله دوستان نزدیک پدرم، پدر این ایرج پارس‌نژاد بود. این، پدرش شیرازی بود و در آبادان، مغازه بولوروشی داشت. من هم به آنجا می‌رفتم. پدرم می‌آید به بوشهر و وقتی در بصره بودم پدرم می‌آید به بوشهر و دختر یکی از خویشانش را می‌گیرد و می‌برد بصره. دو سه سالی با مادرم در بصره بودند. بعد می‌آیند به آبادان. آنجا یواش یواش شهر تشکیل می‌شود و زندگی رونق پیدا می‌کند. از جمله دوستان نزدیک پدرم، پدر این ایرج پارس‌نژاد بود. این، پدرش شیرازی بود و در آبادان، مغازه بولوروشی داشت. من هم به آنجا می‌رفتم. پدرم می‌آید به بوشهر و وقتی در بصره بودم پدرم می‌آید به بوشهر و دختر یکی از خویشانش را می‌گیرد و می‌برد بصره. دو سه سالی با مادرم در بصره بودند. بعد می‌آیند به آبادان. آنجا یواش یواش شهر تشکیل می‌شود و زندگی رونق پیدا می‌کند. از جمله دوستان نزدیک پدرم، پدر این ایرج پارس‌نژاد بود. این، پدرش شیرازی بود و در آبادان، مغازه بولوروشی داشت. من هم به آنجا می‌رفتم. پدرم می‌آید به بوشهر و وقتی در بصره بودم پدرم می‌آید به بوشهر و دختر یکی از خویشانش را می‌گیرد و می‌برد بصره. دو سه سالی با مادرم در بصره بودند. بعد می‌آیند به آبادان. آنجا یواش یواش شهر تشکیل می‌شود و زندگی رونق پیدا می‌کند. از جمله دوستان نزدیک پدرم، پدر این ایرج پارس‌نژاد بود. این، پدرش شیرازی بود و در آبادان، مغازه بولوروشی داشت. من هم به آنجا می‌رفتم. پدرم می‌آید به بوشهر و وقتی در بصره بودم پدرم می‌آید به بوشهر و دختر یکی از خویشانش را می‌گیرد و می‌برد بصره. دو سه سالی با مادرم در بصره بودند. بعد می‌آیند به آبادان. آنجا یواش یواش شهر تشکیل می‌شود و زندگی رونق پیدا می‌کند. از جمله دوستان نزدیک پدرم، پدر این ایرج پارس‌نژاد بود. این، پدرش شیرازی بود و در آبادان، مغازه بولوروشی داشت. من هم به آنجا می‌رفتم. پدرم می‌آید به بوشهر و وقتی در بصره بودم پدرم می‌آید به بوشهر و دختر یکی از خویشانش را می‌گیرد و می‌برد بصره. دو سه سالی با مادرم در بصره بودند. بعد می‌آیند به آبادان. آنجا یواش یواش شهر تشکیل می‌شود و زندگی رونق پیدا می‌کند. از جمله دوستان نزدیک پدرم، پدر این ایرج پارس‌نژاد بود. این

AUST ARIA

FOOD IMPORTS PTY LTD

سبزی قورمه سرخ شده بست تست با کیفیت مرغوب در دو اندازه متفاوت

Bestaste
Premium Quality



Ph: 02 9645 6003

Fax: 02 9700 9679

info@aust-aria.com

DESIGNED BY PARSIAN

رب گوجه فرنگی تكدانه

فقط مرغوب ترين در ايران نيست

بلكه مرغوبترين در خاورميانه

اروپا و استراليا



در كليله فروشگاه‌های ایرانی در سراسر استراليا

هفته نامه پارسیان

به‌مناسبت درگذشت نجف دریابندری:

گفت‌وگوی سیروس علی‌نژاد با دریابندری دربارهٔ خودش، آدم‌ها و روزگارش

که من هر جا رفته بودم گزارش داده بودند که این کارمند خوبی نیست. گفت من یک گزارش خوب برات فرستادم، اینهاش، نگاه کردم دیدم خیلی عالی نوشته. به من گفت که دلم می‌خواهد تو اینجا کار کنی. این بود که من هم خودم را جمع و جور کردم. مرا فرستادند به اداره روزنامه «خبرهای روز» که در آبادان منتشر می‌شد. شخص سمنی بود که پراشان خبر ترجمه می‌کرد. قدری کند بود، ارزش ناراضی بودند. او را به جای دیگری منتقل کردند و من رفته جای او. حالا دیگر من خیلی اعیان شده بودم. عصرها ماشین می‌آمد دنبال من می‌رفته سه چهار ساعت خبر ترجمه می‌کردم. بعد هم می‌رفتم بیرون الوابلی. یادتا هست چقدر حقوق می‌گرفتید؟

یکی از کمترین حقوق‌های شرکت نفت. اساس حقوق شرکت نفت بر دو پایه بود. یکی همان حقوق پایه بود که مال من حدود ۳۰۰ تومان بود. دیگر اضافاتی بود که به آن «لواوس» می‌گفتند. من مجموعاً چهارصد پانصد تومان می‌گرفتم.

خوب آن موقع این خیلی پول بود.

در تهران بله، ولی در آبادان نه، زیاد نبود. چون کارمندان شرکت نفت، حقوق‌های خوب می‌گرفتند. هزار تومان، دو هزار تومان. البته این حقوق کارمندان عالی‌رتبه بود. ولی خب من این کارمند عالی‌رتبه نبودم. به هر حال، به این ترتیب من در روزنامه آبادان آخرش را ترجمه می‌کردم و بقیه اوقات هم به مسخره‌بازی ادامه می‌دادم تا اینکه مرا گرفتند.

نجف دریابندری در اواخر دهه ۱۳۳۰

در همان آبادان؟

بله، در همان آبادان. یک روز داشتم از خیابان می‌رفتم که یکی از کارمندان شهرپانی که همشهری هم بود سلام و علیکی با من کرد. حال شما چطور است؟ کجا می‌روی؟ و ... گفتی که می‌روم فالان‌جا. گفت حالا چند دقیقه تشریف بیاورد. هیجی. به این ترتیب رفتیم شدم. تقصیر خودم هم بود. باید یواش عمل می‌کردم. اما به هر حال این گرفتاری خیلی جدی نبود. کمتر از ده روز زندان بودم. بعد از ده روز آمدند و ماضمت کردند و مرا از زندان در آوردند و من دوباره برگشتم سر کار. اما آن هم داستان با مزایای دارد.

چه داستانی؟

یک سرهنگی بود که پول می‌گرفت و بچه‌ها را آزاد می‌کرد. یکی از بچه‌ها آقای فاضل زاده که تودهای بود آمد پیش من هزار تومان از من گرفت که بدهد به آن سرهنگ. می‌گفت وقتی رفته خانه‌اش، گفتم که یکی از خوشاوندان‌ا که گرفتاری پیدا کرده، گفت بله می‌دانم. مشکلی نیست. من درستش می‌کنم. خلاصه می‌گفت این قدر آسان گرفت مر فکر کردم هزار تومان زیاد است. دست کردم تو جیبم و پول را تکانش دادم که مقداریش بریزد. بقیه‌اش را درآوردم پیش دادم. گفتش که من ترتیش را می‌دهم. فرداش مرا بردند به اداره نیروی دریایی خرمشهر که دادگاه آنجا بود. سرهنگ رئیس دادگاه بود. آدم در دادگاه نشست و مقداری این ور و آن ور زد و بعد گفتش که حالا جلسه دادگاه برای تنفس تعطیل می‌شود. بعد رفت بیرون و از پهلوی من که رد می‌شد گفت شما نگران نباشید من درستش می‌کنم. یک ساعت و نیم بعد برگشت و دادگاه دوباره تشکیل شد و گفت که این پرونده ناقص است و نمی‌دانم ادله کافی موجود نیست و خلاصه بهانه‌هایی آورد که پرونده را رست و ما را تریزه کرد. فردای آن روز ما را با ضمانت آزاد کردند. باز برگشتم سر کارم. این داستان گذشت و ۲۸ مرداد شد و بعد از ۲۸ مرداد. یعنی ماه‌ها بعد از ۲۸ مرداد هنوز آثار سیاسی‌اش خیلی حس نمی‌شد. حس نمی‌کردیم یعنی نفهمیدیم که اوضاع کلی عوض شده. البته مقداری جمع و جور کرده بودم ولی متوجه وخامت اوضاع نبودیم. خلاصه احضاربه فرستادند برای ما که حالا بپایند خودتان را معرفی کنید. اواخر سال ۳۲ بود. آن روزنامه شرکت نفت هنوز می‌آمد و من هم آنجا کار می‌کردم. رفتم خودم را معرفی کردم. تا رفته مرا گرفتند و گفتند حالا باید باشی تا تکلیفت روشن شود. هیجی نبود. به زندان افتادم و از شرکت نفت هم اخراج شدم. دیگر داشت قضایا جدی می‌شد. آمدند و گروهی درست کردند که محاکمه و اعدام کنند. البته، جدی شدنش از اینجا شروع شد که از مهندس آگه، نمی‌دانم می‌شناسیش یا نه، مهندس بهشتی، سیاح و چند نفر دیگر، مقداری اسلحه گرفتند. در واقع تمام تشکیلات ما زیر سر عباس گرمان بود. عباس گرمان در این فاصله آمده بود آبادان و به فکر افتاده بود که یکلی خارج از دستورات حزب، شخصا اسلحه تهیه کند و خلاصه آماده نبرد شود. شخصی بود به اسم عیسی ایران، که او هم از بچه‌های آبادان بود. این را هم باید بگویم که در آبادان برخلاف تهران لات‌ها و جاقو کُتی‌ها هم تودهای بودند. عیسی ایران سرکرده یک دسته از لات‌ها بود و ضمناً کسی بود که کشتی هم داشت و می‌رفت کویت و می‌آمد. عباس گرمان به او سفارش کرد که از کویت مقداری اسلحه برایش بیاورد. اسلحه را آورده بودند در خانه مهندس آگه انبار کرده بودند. یعنی توی خانه سراپدار آگه البته. در این فاصله شبکه افسری حزب توده در تهران لو رفته بود. در آبادان آن موقع افسری بود به نام قراگوزلو که رئیس اداره امنیت آبادان بود. یعنی رئیس رکن ۲. این شخص ضمناً توده ای بود. منتها از کسانی بود که به محض اینکه گرفتنش همان موقع که تهران بگیر بگیر شد او را هم گرفتند با خودش فکر کرد که خب بازی تمام است. آدم زیر پای بود. همان شب نشست با یاروم پیش خودش فکر کرده بود که از این به بعد دیگر اوضاع برعکس شده، بنابراین رفتارش بکلی وارونه شد. البته عباس گرمان که باهاش

من تصدیق کلاس نهم را داشته. ولی خب این ظاهراً کافی بود برای اینکه به عنوان کارمند استخدام شوم. من یک سالی، آره حدود یک سالی، توی اداره کشتیرانی شرکت نفت کار می‌کردم. اداره کارگری کشتیرانی. کار مهمی نداشتم. کارت‌های کارگران را حاضر می‌کردیم. از این کارها. طبعاً من کارمند خوبی نبودم. خواصم دنبال چیزهای دیگری بود. در این ضمن بعد از مدرسه شروع کردم به انگلیسی خواندن. پیش خودم انگلیسی یاد گرفتم. ولی خب هیچ کس باور نمی‌کرد که من انگلیسی بلدم.

یعنی چه انگلیسی یاد گرفتید؟ خواندن و نوشتن انگلیسی را یاد گرفتید یا آنکه حرف زدن را هم؟

نه، حرف زدنش را هم یاد گرفتم. برای اینکه سینمای شرکت نفت آن موقع فیلم‌های زبان اصلی می‌گذاشت. ما هم شب‌ها می‌رفتم سینما. هر فیلمی را دو سه بار می‌دیدیم و مقدار زیادی از بر می‌کردیم. داستان انگلیسی خواندن من هم چیز عجیبی بود. توی مدرسه درس انگلیسی من خوب نبود، تجدیدی شدم. شاید هم برای تجدیدی شروع کردم به خواندن انگلیسی و بعد دیگر دنبالش را گرفتم.

علاقه مند شده بودید؟

آره، خواندم. بعد از آنجا مرا منتقل کردند به جایی که اسمش بود «سی منز کلاب». باشگاه ملوانان. آنجا خیلی جای جالبی بود. برای اینکه ملوان‌ها بودند و من بیشتر انگلیسی حرف زدن را آنجا یاد گرفتم.

ملوان‌ها انگلیسی و آمریکایی بودند؟

انگلیسی بودند، آمریکایی نبودند. آمریکایی یاد نمی‌آید. برای اینکه کشتی‌های انگلیسی می‌آمدند و البته نرئوزی. ولی خب، آن‌ها هم انگلیسی حرف می‌زدند، خیلی‌ها شان. یک سالی هم در آن باشگاه بودم که رئیس باشگاه عوض شد و انگلیسی جدیدی آمد که خیلی بلند قد بود و «سبلر» بود.

نجف دریابندری – اوایل دهه ۱۳۳۰

در باشگاه ملوانان کارتاچ بود چه؟

به اصطلاح مدیر امور داخلی باشگاه بودم. کارمندانی که از خارج می‌آمدند در باشگاه اقامت می‌کردند و یا برای بازی به باشگاه می‌آمدند. دفتر و دستکی بود و من اداره می‌کردم. ولی البته من این کار را جدی نمی‌گرفتم. مسخره بود. تا اینکه این مدیر جدید که گفتم از کشتیرانی آمده بود آمد، و به من گفت که... حالا من در این مدت تودهای شده بودم. خیلی هم سفت و سخت. گفت که این جور می‌نشود که ادامه بدهی. باید نظم و ترتیب داشته باشی. یک کس بود صبح می‌آمد تا ظهر و من بعد از ظهر می‌رفتم تا غروب. آنکه صبح‌ها می‌آمد، آدم حسابی بود. مرا نصیحت می‌کرد و می‌گفت که آخر اینجا جای خیلی خوبی است. باشگاه ملوان‌هاست و اگر اینجا بمانی خیلی پیشرفت می‌کنی. می‌دید که من بچه با استعدادی هستم و انگلیسی یاد گرفته‌ام و ... می‌گفت تو اگر کارت را جدی بگیری، پیشرفت می‌کنی. منتها من جدی نمی‌گرفتم. آن یارو، رئیس جدید، که آمد، آدم خیلی جدی‌ای بود با لالاق اینطور وانمود می‌کرد. اول که تازه آمده بود به من تذکر داد ولی من گوش نکردم. بعد یک شخصی به نام مستر پترسن از اداره «پیشینگ» آمد آنجا و به من گفت که چرا درست کار نمی‌کنی؟ این پترسن کسی بود که مرا فرستاده بود به همین باشگاه. گفت تو انگلیسی‌ات از دیگران بهتر است، بنابراین پیشرفت به باشگاه. باشگاه پیشرفت می‌کنی. من هم گفتم خیلی خب! ولی گوش نکردم دیگر. آن آقای بلند قد که «سبلر» بود به این آقای پترسن گفته بود من خوب کار نمی‌کنم. به هر حال پترسن پرسید چرا درست کارت را انجام نمی‌دهی؟ تو که انگلیسی‌ات خیلی خوب است و قاعدتاً باید خوب کار بکنی. تعجب می‌کنم که چرا کار نمی‌کنی.

خلاصه مقداری صحبت کرد و گفت نه من یقین دارم که این کارمند خوبی می‌شود. به عبارت دیگر این پترسن یک چیزی در من دیده بود که فکر می‌کرد من خوب خواهم شد. حالا دیگر به ایام ملی‌شدن نف رسیده بودیم. اوضاع درهم برهم شده بود. گفت نمی‌دانم. به هر صورت مرا فرستادند به اداره کارگزینی. از آنجا هم به اداره حسابداری. بچه‌های اداره حسابداری آشنا بودند ولی خب آنجا هم کار نمی‌کردم. رئیس حسابداری که یک ارمنی بود مرا صدا کرد و گفت من در احوال تو حیران ماندم. برای اینکه تو بچه زبلی هستی ولی کار نمی‌کنی. یادم نیست در جوباش چی گفتم. ولی یادم هست که یک چرت و پرت‌هایی سرهم کردم. گفت اینجا به درد تو نمی‌خورد. حسابداری آدم دقیق و منظم می‌خواهد، اینجا جای تو نیست. بازهم مرا به اداره کارگزینی فرستادند. کارگزینی هم تهدید کرد که این دیگر آخرین بار است که ترا به جایی می‌فرستیم. کجا می‌خواهی بروی؟ من گفتم اداره انتشارات. آنجا من احتمالاً خوب کار می‌کنم! گفتم برای رفتن به اداره انتشارات باید سوابقی داشته باشی. گفتم من انگلیسی بلدم. گفتند معلوم نیست! تو کجا انگلیسی خوانده‌ای؟ گفتم به هر حال من بلدم. مرا فرستادند به اداره انتشارات. اداره انتشارات که رفته آنجا کار کردم.

این بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ بود؟

نه، هنوز به ۲۸ مرداد نرسیده بودیم. من رفته اداره انتشارات شرکت نفت. آنجا دکتر نظقی بود که رئیس اداره بود، ابراهیم گلستان بود، دکتر محمدعلی موحّد بود، من از هم‌شان جوان‌تر بودم. باز می‌خواستیم همان بازی را در بیاروم که جاهای دیگر درآورده بودم. یک روز حمید نظقی مرا صدا کرد، گفت در یک گزارش خیلی خوب برای تو فرستادم با کارگزینی. در صورتی

اربطا داشت هنوز هم از او دفاع می‌کند. حالا

که مرده اما عباس می‌گوید که نه آن‌جوری نبود.

ولی واقعیتش این است که آن پرونده بزرگی که برای ما ترتیب دادند که من بودم و ده نفر دیگر؛

یکیش همین مهندس بهشتی بود و دیگر مدتی بود. اسم مرا قراگوزلو داده بود. علتش هم این بود که در آخرین ایام آزادی من در واقع رابط بودم بین کمیته محلی آبادان و جبهه ملی. منتها شخصی بود که حالا اسمش یادم رفته، کارمند شرکت نفت بود، بعد متوجه شدم که اصلاً مأمور بود. ظاهراً رهبر جبهه ملی ناحیه بود ولی در واقع مأمور بود. برای اینکه بعداً که ما را گرفتند و همه سرو صداها خوابید، او شد شهردار آبادان. به جای اینکه بگیرنش سمت گرفت. در حالی که آدم معمولی نبود. من باهاش ارتباط داشتم، می‌رفتم پیشش، و حتا حس کرده بودم که این، آدم درستی نیست. منتها دیگر اواخر کار بود. اها یادم آمد که بطور حس کردم که زیاد آدم درستی نیست. می‌رفتم خانه‌شان. خانه‌شان توی بریم آبادان بود، گاهی می‌رفتم یک لیوان شربت سکنجبین که توش خیار خورد کرده بودند، می‌آورد که من بخورم و خنک شوم؛ شبکه جبهه ملی در تهران لو رفته بود، البته جبهه ملی شبکه‌ای نداشت، ولی خب یک چیزهایی داشت، این شبکه را گرفته بودند، یعنی کاغذها و اسنادش لو رفته بود. این کاغذها پیش قراگوزلو بود. قراگوزلو به عباس گرمان اطلاع می‌دهد که این‌ها را گرفته‌اند و این اسناد پیش اوست. گرمان این‌ها هم می‌روند یک چیزهایی می‌نویسند و اسناد قلابی درست می‌کنند و این اسناد قلابی را به جای اسناد واقعی می‌گذارند. البته من مطلب را بعدها فهمیدم. ولی پس از اینکه اسناد را جا به جا کردند مرا فرستادند که رفته پیش این آقا و گفتم که قضیه از این قرار است، ما کاغذها و اسناد را گرفتیم. یارو گفتش شما چطور می‌دانست. یا رو گرفتید؟ گفتم این دیگر به شما مربوط نیست. من هم اطلاع ندارم. همین‌قدر می‌دانم که این کاغذهای جبهه ملی که به دست دولتی‌ها افتاده بود، ما از دست آن‌ها در آوردیم. گفت خب باید ببینیم شما به چه ترتیبی این‌ها را گرفته‌اید. گفتم که به شما چه ربطی دارد که به چه ترتیبی ما کاغذها را گرفتیم. ما فقط به شما اطلاع می‌دهیم که آن اسناد دست ماست. البته این کار هم بیهوده بود. نباید ما به آن‌ها می‌گفتم که اسناد را گرفته ایم ولی خب... به هر صورت همین موضوع سبب شد که اسم مرا هم گذاشتند توی لیست، توی لیست آن یازده نفر. لیستی که یک ماهیگیر هم توش بود.

هیچ آدم معروفی در لیست نبود؟

از زندان آبادان شما را به زندان قصر تهران منتقل کردند؟

نه، بردند به لشکر دو زهری که تیمسار بختیار، فرماندار نظامی، رئیس آن بود. سه چهار ماه آنجا بودیم و بعد از دادگاه که حکمها تخفیف پیدا کرد، ما را آوردند به زندان قصر. چهار سال من در زندان بودم. در این مدت کسانم خیلی این ور و آن ور زدن، عیال سابقم خیلی این در و آن رد تا بالاخره سال ۳۶ پرونده ما را بردند به دادگستری، و دادگستری، زندان ما را به چهار سال تقلیل داد. من شدم چهار سال. اکبر بهشتی شد پنج سال و ... وقتی این حکم چهار سال را به من دادند هنوز یک سال و چند ماهش مانده بود. من مشغول به کار بودم. ترجمه می‌کردم از جمله کتاب تاریخ فلسفه غرب را آنجا ترجمه کردم، داستان مارک توائن را آنجا ترجمه کردم، یا مثلا داستان می‌نوشتم، درس می‌دادم و ...

از زندان که درآمدید چه کردید؟

از زندان که درآمدم دنبال کار می‌گشتم. شرکت نفت که دیگر نمی‌توانستم برگردم. رفته اداره حقوقی که آقای دکتر موحّد آنجا بود. بعد رفته سازمان برنامه پیش آقای پیر نظر که از بچه‌های آبادان بود. گفت خیلی خوب اصلاً بیا همیجا. ولی بعد ضمن صحبت گفت که تو مدرک تحصیلی نداری، اینجا اداره دولتی است و مدرک می‌خواهند. این خودش مشکلی است. بعد یک‌هو گفتش که آقای گلستان در این فاصله از آبادان به تهران آمده و سازمانی به نام «گلستان فیلم» درست کرده، گمان می‌کنم توانای آنجا کار کنی. من رفته و شش نه ماهی آنجا کار کردم. مقدار زیادی فیلم ترجمه کردم. دو سه بار هم به جنوب رفتم. منتها با گلستان اختلاف پیدا کردم. باز دنبال کار می‌گشتم. دوباره رفته پیش برینظر. گفتم. ببین می‌توانی شرکت نفت برای من یک کار بکنی. چون اینجاها آشنا داشت. گفتش اصلاً یادم نبود. تو بیا برو فرانکلین. من همايون صنعتی را می‌شناسم، رفیق من است. مهاجا تلفن کرد به همايون صنعتی۱، گفت دوستی دارم که حدود یک سالی است از زندان در آمده و به درد تو می‌خورد. صنعتی گفت می‌شناسمش. این صنعتی مدیر کارآمدی بود. اتفاقاً همین دیروز یک «ای میلی» برای من فرستاده که چطوروی؟ امروز باید جوابش را نویسم. گفتش که می‌شناسمش. در صورتی که من آن موقع هنوز فقط «دوابع با اسلحه» را منتشر کرده بودم. گفت می‌شناسمش و می‌خواهشم منتها یک‌خورده گرفتاری دارد. من ده بیست روز دیگر به گلستان انتم که من باید بروم بگزم بسیار خوب. مرحمت زیاد و از هم جدا شدیم. رفتم پیش همايون صنعتی. او هم گفت که کارها را بر خاتمه انجام بده تا من ترتیب استخدام شما را بدهم. چند ماه دیگر رفته آنجا دیدم نامهای نوشته به سازمان امنیت که چنین کسی هست و ما می‌خواهیم استخدامش کنیم. از سازمان امنیت هم جوابی آمده بود که استخدامش بلامانع است ولی مواظب باشيد. یک همچین مضمونی. آنجا مشغول کار شدیم. وقتی من به فرانکلین رفته فتح‌الله مجتبابی و منوچهر انور و علی اصغر مهاجر آنجا بودند. من از همه‌شان کوچکتر بودم. مهاجر چندی وردست صنعتی شد، انور اختلافاتی پیدا کرد و رفته. مجتبابی هم از آنجا رفته به هند و پاکستان. خلاصه من ماندم آنجا شدم دبیر موسسه انتشارات فرانکلین. ده پانزده سال آنجا کار کردم. تا اینکه همايون صنعتی برای یک دوره آموزش مدیریت رفته سوئیس. بعد مهاجر رفته و وقتی او برگشت من رفته. اما در دوره‌ای که من سوئیس بودم بین مهاجر و صنعتی اختلاف پیدا شد که بالاخره صنعتی رفته و مهاجر جانشین او شد. حالا من به این مسائل کاری ندارم. وقتی من برگشتم مهاجر کریم امامی را که در موسسه کیهان بود، جای من گذاشته بود. به من به اصطلاح بست بالاتری دادند و شدم معاون موسسه.

این بیشتر البته کلک مهاجر بود برای اینکه او از همان اول فهمید که من آدم او نیستم. برای اینکه وقتی برگشتم به او گفتم که من به دینن صنعتی می‌روم برای اینکه ما با هم اختلافی نداریم. مهاجر هم گفت اشکالی ندارد. وقتی رفتم پهلوی صنعتی گفت بیا پیش من کار کن.

عده پاسبان ریختند داخل و گفتند که بروید توی اتاق‌هاشان. زندانی‌ها چون و چرا کردند و خلاصه جنگ مغلوبه شد.

ازدهم در شماره آینده



اینجاب راهنمای مشاغل فارسی زبانان استرالیا

0418 660 399



راهنمای مشاغل ایرانیان
و فارسی زبانان استرالیا

**PERSIAN BUSINESS DIRECTORY
AUSTRALIA**

Powered by Parsian Media Australia



Platinum Plan 2020

MAKE YOUR BUSINESS STAND OUT FROM THE CROWD

At Parsian we are not just publishing your adverts,
we promote your business through our broad and official networks.

Easy to Route, Contact and Share

Publish on Injob App

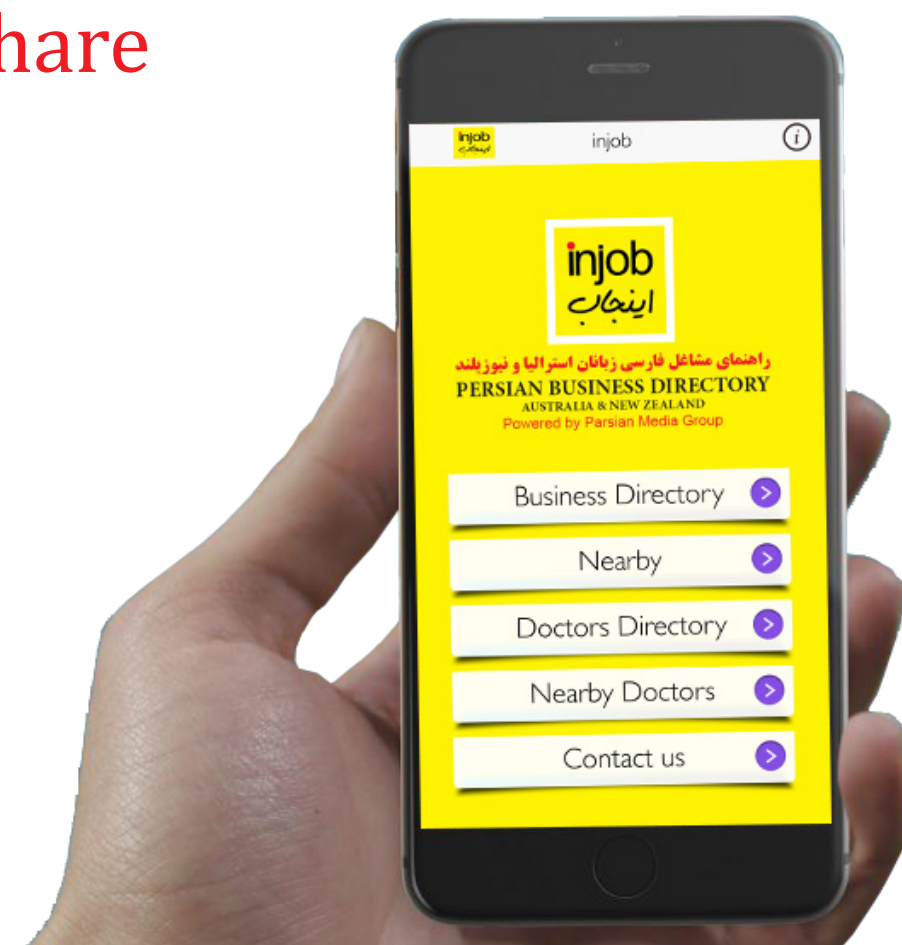
Injob Persian Business Directory mobile app is a sure way of strong presence in Persian/Farsi speakers in Australia, NZ and all over the world. You'll be easy to reach and available right in their pockets. Your business will be placed on their mobile phone on Injob Directory and Nearby.

\$15.00/weekly, incl.
GST when you prepay

Injob Persian Business Directory online

Added to Directory List, Company's Logo, Contact Details
Website Link, Photo Gallery, Reviews and Sharable.

\$10.00/weekly, incl.
GST when you prepay



Publish on Persian Herald National Weekly Newspaper

The Persian Herald weekly Newspaper is available every Thursday in all Persian / Farsi speakers retails in all over Australia.

Also is available online on www.persianherald.com.au

\$25.00/weekly, incl.
GST when you prepay



Promoting Your Business on our facebook

Injob Persian Business Directory in Australia & New Zealand

\$70.00/weekly, incl.
GST when you prepay



We Design, Install, maintain with one time revision and helping your business for Search Engine Optimisation with no extra cost. Extra charges would be apply for second revision and more. Please check Privacy Policy & Terms & Condition on our official website www.injob.com.au

Contact: 0418 660 399

Our advisors can help
to find the right solution
for your business



injobau@gmail.com | parsianaustralia@yahoo.com
www.injob.com.au | www.persianherald.com.au
www.parsianaustralia.com



www.facebook.com/Injob-Persian-Business-Directory-In-Australia-NZ
www.facebook.com/parsian.australia
www.facebook.com/Paarsian.Australia